



IRAQI  
Academic Scientific Journals



العراقية  
المجلات الأكاديمية العلمية



ISSN: 2663-9033 (Online) | ISSN: 2616-6224 (Print)

**Journal of Language Studies**

Contents available at: <http://jls.tu.edu.iq>

## A General View on Arabic and Persian Proverbs and the Major Approaches on their Translation

**Prof. Nahi Abid Ibrahim Al Zuheiri**  
(Ph.D.)

University of Baghdad  
College of Languages  
E-mail: [nbrz87@yahoo.com](mailto:nbrz87@yahoo.com)

-----  
---  
**Asst. Ins. Mahdi Ahmed Hussein Al Tai (M.A.)**

University of Diyala  
President's Office \ E-mail: [malzawy948@gmail.com](mailto:malzawy948@gmail.com)

<b>Keywords:</b>  <i>Proverbs</i> <i>Arabic</i> <i>Persian</i> <i>Translation</i>	<b>Abstract:</b>  Proverbs are among the most prominent pillars of culture, and the best way to know the ideas, cultures, morals and relationships of nations. Proverbs were a source of attention for researchers as one of the branches of literature. Proverbs are similar in many languages, particularly those from a single linguistic family.  But even though the Persian language and the Arabic language do not descend from the same family, the similarity between them in this field is large and striking to the extent that it is difficult to say with certainty that the origin of these similar proverbs belongs to either of them. This can be attributed to a number of reasons, the most prominent of which is the juxtaposition, trade and cultural divisions common to the two nations.  The study included three sections. The first section included an indication of the history of proverbs, their codification, and their types. As for the second section, the researcher referred to the most prominent sources of proverbs and their benefits, and the last section included the most prominent methods used in translating proverbs
<b>Article Info</b>	
<b>Article history:</b>	
-Received:1-9-2020	
-Accepted:22-9-2020	

<p>Available online</p>	<p>between the Persian and Arabic languages. Among the most important findings of the researcher is that there are three cases or images of proverbs between these two languages; the first is the common proverbs in the word and the meaning, the second is the common proverbs in the meaning and different in the word, and the last proverbs that have no equivalent or equivalent between the two languages.</p>
-------------------------	--

نگاه عمومی به ضرب المثل ها و مهمترین روش های معمولی ترجمه آنها میان فارسی و عربی

نظرة عامة الى الامثال بين العربية والفارسية ، وأهم الأساليب المتبعة في ترجمتها

ا.د. ناهي عبد ابراهيم الزهيري: جامعة بغداد: كلية اللغات.

م. مهدي احمد حسين الطائي: رئاسة جامعة ديالى: قسم الشؤون الادارية.

<p><b>الخلاصة:</b> ضرب المثلها یکی از ستون های مهم فرهنگ ، و راه پر ارزشی اطلاع بر اندیشه ها ، فرهنگ ها، خفیات و علائق ملت ها به شمار می رود . و آن هم به عنوان یکی از ( اقسام ادبی ) مورد توجه پژوهشگران بوده است. در بیشتر لغات جهان بسیاری از ضرب المثل ها به هم شباهت دارند ، بویژه در زبان های هم ریشه بودند . زبان فارسی و عربی با اینکه از یک شاخه نیستند ؛ ولی شباهتی در زمینه ضرب المثلها میان آنها شگفت انگیز است . بلکه گاهی نمی توان ریشه برخی از امثال بسته به کدام زبان بود ، تشخیص کرد. این امر معلول چندین مساله است ؛ از جمله : همسایگی ، و تجارت ، و اشتراکات فرهنگی دو ملت است. این بحث متضمن مطالب مهم زیر است : اول : تاریخچه پیدایش و تدوین ضرب المثل ها و انواع آنها است . دوم : منابع و فواید ضرب المثل ها است . سوم : مهمترین و کاربردی ترین روش های ترجمه امثال میان زبان فارسی و عربی است. از جمله نتایج مهم که بحث بدان رسیده این است که ضرب المثل ها میان زبان فارسی و عربی متضمن سه حالت است ؛ امثال مشترک در لفظ ومعنی، وامثالی است که معنی آنها یکی ، ولی در لفظ مختلفند ، و برخی از ضرب المثل ها در این دو زبان معادلی در زبان دیگر وجود ندارد .</p>	<p><b>الكلمات الدالة: -</b></p> <p>ضرب المثل عربی فارسی ترجمه</p> <p><b>معلومات البحث</b> <b>تاریخ البحث:</b></p> <p>الاستلام ۱-۹-۲۰۲۰ القبول: ۲۲-۹-۲۰۲۰</p> <p>- التوفر على النت</p>
---	---

## پیشگفتار

ضرب المثل ها یکی از ستون های مهم فرهنگ ، و راه پر ارزشی اطلاع بر اندیشه ها ، فرهنگ ها ، خفیات و علایق ملت ها به شمار می رود . و آن هم به عنوان یکی از ( اقسام ادبی ) مورد توجه پژوهشگران بوده است. در بیشتر لغات جهان بسیاری از ضرب المثل ها به هم شباهت دارند ، بویژه در زبان های هم ریشه بودند . زبان فارسی و عربی با اینکه از یک شاخه نیستند ؛ ولی شباهتی در زمینه ضرب المثلها میان آنها شگفت انگیز است . از این رو باحث ، موضوع ضرب المثل ها و مهمترین روش های معمولی ترجمه آنها میان زبان فارسی و عربی را بحث و بررسی قرار نمود . بی هیچ گمان مساله ای شباهت امثال میان فارسی و عربی مانند دیگر زمینه های تاثیر و تاثیر میان این دو بان خیلی وسیع است . لذا پژوهنده اکتفا به نگاه عمومی بر این موضوع کرده ، چون ریشهء مطالب آن و تداخل و شباهت ضرب المثل ها بین این دو زبان خیلی بسیارند

بحث متضمن چکیده ، پیشگفتار یا مقدمه ، در آمدی کوتاه ، و سه مطلب عمده ای است . مطلب اول : از تاریخچه پیدایش و تدوین ضرب المثل ها و انواع آنها میان فارسی و عربی است . مطلب دوم : در باره منابع و فواید ضرب المثل ها است . مطلب سوم : پیرامون مهمترین و کاربردترین روش های ترجمه امثال میان زبان فارسی و عربی است . و در نتیجه گیری باحث مهمترین نتایجی که بحث خود بدان رسیده را آورده بود .

پژوهنده مدعی نیست که او توانست همه موارد موضوع را در این صفحات کمی بحث و بررسی کرده است ، ولی می توان گفت که این تلاشی روندی برای باحثان دیگر برای اتمام این جهد بوده است . والله من وراء القصد .

## در آمد

هیچ زبان در دنیا خالی از ضرب المثل ها نیست بویژه که آنها از مهمترین و کاربردترین عناصر فرهنگی زبان است و در عین حال زبان در بستر فرهنگ شکل می گیرد. همه نویسندگان و ادیبان و شاعران، بلکه مردم کوچک و بازار از ضرب المثل ها استفاده می کنند. عرب ها در ضمن بیان اهمیت ضرب المثل ها می گویند: (المثل فی الکلام کالمح فی الطعام). درست به کار بردن مثل هم خودش یک هنر است. اگر در جای نامناسب گفته شود و یا باموضوعی که در میان است مطابق نباشد ممکن است صورت متلک به خود گیرد. شباهت زبانها به هم دیگر از شگفتیهای آفرینش آلهی و حیات بشری است. از این جهت زبان ها همیشه در جریان داد و ستد در زمینه واژه ها و عناصر فرهنگی باهم دیگر بودند. و اگر زبان عربی و فارسی به عنوان نمونه برای اثبات این مسئله قرار می دهیم تعجب خواهیم کرد چون مسئله داد و ستد میان این دو زبان به جایی رسیده که برخی واژگان عربی ریشه فارسی دارند؛ چنان که بسیاری از کلمات فارسی در اصل عربی اند. برای مثال دو واژه (کهرباء) در عربی و (برق) در فارسی به معنای (جریان الکتریسیته) هستند. معلوم است که واژه (کهرباء) از لفظ (که) - که آن مخفف (کاه) + (ربا) که آن ریشهء مصدر فارسی (ربودن) است ، تشکیل شده است . این واژه امروز در زبان عربیبه معنی (جریان الکتریسیه) بکار می برد .

واژه (برق) عربی است و به معنی (نور) است که پس از برخورد دو توده ابری و پیش از شنیده شدن صدای (رعد) در آسمان منتشر می شود. این واژه اکنون در زبان فارسی، نیز به معنای (جریان الکتریسیه) است.۱

از این مثال بالا می توان گفت که (وامگیری) دو زبان از یکدیگر و تاثیر فرهنگ آنها در این دو واژه کاملا آشکار است.

ترجمه عناصر فرهنگی زبان که اصطلاحات و گویشها و ضرب المثل ها جزو آنها هستند یکی از اشکالات و دشواری هایی که مترجمان و بویژه کسانی که تازه کارند همیشه به آن برخورد می کنند و ناکام یا متحیر بشوند که با آنها چه باید کرد؟ یا به عبارت دیگر به کدام روشی می توانند آنها را ترجمه کنند؟ آیا به روش تحت اللفظی یا به روش آزاد ترجمه شود. اینجا باید بدانیم که تفاوت های فرهنگی متعدد بین گویش های مختلف زبان عربی وجود دارد. این تفاوت ها تاثیر آشکاری نیز بر ترجمه متون عربی به زبان فارسی دارد. برای مثال در گویش عراقی برای احوالپرسی گویند: (اشلونك)؟ که معنی حرفی آن: (آیش لونك)؟ اینجا اگر مترجم با فرهنگ گویش عراقی آشنا نباشد، ممکن است این عبارت را این طور ترجمه می کند که (رنگت چطور است) حالی که ترجمه صحیح آن (حالت چطور است). در گویش مصری نیز برای احوالپرسی می گویند: (إزيك؟ یعنی: أي زي زيك؟ که ترجمه تحت اللفظی آن (لباست چطور است).

از این ظرایف فرهنگی در زبان فارسی نیز وجود دارد. برای مثال در زبان فارسی برای احوالپرسی می گویند: (دماغت چاقه). اینجا نیز ممکن است مترجم نا آشنا با فرهنگ فارسی این عبارت را به اشتباه چنین ترجمه می کند: (هل أنفك سمین)ii؟ اما آشنایی مترجم با فرهنگ زبان فارسی باعث می شود ترجمه او چنین باشد: (كيف صحتك)؟ یا (هل صحتك جيدة) یا (هل أنت بخير)؟.

از نمونه های دیگر تفاوت فرهنگی میان دو زبان فارسی و عربی واژه (النعامة) یعنی (شتر مرغ) که آن مظهر ترسی است؛ اما در فرهنگ فارسی همین معنی ندارد و واژه (الماعز، السخلة) این نقش را دارد، و برای مثال در زبان عربی می گویند: (إنه كالنعامة) یعنی (او بزدل است). مثال دیگر برای ترجمه عبارت عربی: (لا تلعب بالنار) در زبان فارسی می گویند: (با دم شیر بازی نکن) که اینجا اختلافی آشکار در واژه ها هست ولی معنی یکیست. از این همه می توان گفت که این موضوع قابل بحث و بررسی بسیار در وجوه متعدد است.

## مطلب اول

### تاریخچه پیدایش و تدوین ضرب المثل ها و انواع آنها

#### مثل در لغت و اصطلاح:

مثل در لغت:

در فرهنگ ( لسان العرب ) ابن منظور آمده است که مثل به معنی مانند، همتا و شبیه و صفت و عبرت است.<sup>iii</sup> فیروز ابادی در فرهنگ ( المحيط ) چند معنی برای واژه مثل آورد که از جمله : (المثل) یعنی شبیه ، و جمع آن أمثال، صفت ، برهان، اندازه و بازپرداخت است.<sup>iv</sup> ابن فارس در فرهنگ ( مقاییس اللغة ) می نویسد: مثل به معنی شبیه بودن چیزی به چیزی دیگر است، و ( هذا مثل هذا ) به معنی همتای آن است، واژه مثل و مثال یکسان است، گاهی هم (مثیل) گویند مانند: ( أمثل السلطان فلاناً ).<sup>v</sup>

علامه علی اکبر دهخدا در موسوعه بزرگ خود ( لغتنامه ) چنین ذکر کرد: این واژه عربی است و ریشه عربی آن از ماده (مثول) بر وزن (عقول) به معنی شبیه بودن چیزی به چیزی دیگر است.<sup>vi</sup> در زبان فارسی نیز به معنی شبهه، مانند، همتا دلیل، برهان، مطلق سخن، و نشانه و علامت و پند و عبرت و داستان است. کلمه فارسی آن مثل است. وقتی مثل گفتن صورت بی ادبانه پیدا کند آنرا ( متلک ) می گویند.

مثل در اصطلاح: ابن مقفع در کتاب معروف خود ( الأدب الصغیر ) گوید: (إذا جعل الكلام مثلاً كان أوضح للمنطق ، و أنق للسمع ، و أوسع لشعوب الحديث )<sup>vii</sup>. ابن عبد ربه در کتاب ( العقد الفريد ) گفت : (الأمثال هي وشي الكلام ، و جوهراً للفظ ، و جلي المعنى... فهي أبقى من الشعر ، و أشرف من الخطابة لم يسر شيء مسيرها ولا عم عمومها حتى قيل أسيرٌ من مثل)<sup>viii</sup>. ابراهیم نظام سخنگو و ادیب و شاعر قرن دوم هجری است. او در توصیف مثل چنین می گوید: (( در مثل چهار امتیاز موجود است که در سایر انواع کلام با هم یافت نمی شود ، و آن چهار عبارتند از : اختصار لفظ ، وضوح معنی، حسن تشبیه، لطافت کنایه و این آخرین درجه بلاغت سخن است که مافوق آن متصور نیست ))<sup>ix</sup>. ابو البقاء در کتاب ( الکلیات ) گفت : ((مثل سخن رایج و متداول است که دو چیز را باهم تشبیه کند به معنی حالی دوم را به حالی اول یعنی حالتی را که اخیراً رخ داده است به حالتی که قبل از آن رخ داده و شبیه به آن است تشبیه کند ))<sup>x</sup>.

در زبان فارسی واژه ( مثل ) نیز به همین معانی آمده است. در فرهنگ ( عمید ) چنین آمده است که ((امثال کلامی کوتاه و کلیشه ای برای بیان معنایی عمیق که میان مردم مشهور است؛ داستان؛ ضرب المثل))<sup>xi</sup>. علی اکبر دهخدا در موسوعه ( لغتنامه ) گفت : ((سخن سایر فاشی الاستعمال که در مضرب و مورد خود ممثل شده باشد و مراد از مورد آن حالت اصلی است که سخن بدان مناسبت وارد شده است و مراد از مضرب حالت شبیه به دان است که از آن سخن اراده می گردد ))<sup>xii</sup>. و در اصطلاح خاص ادبی نوعی خاص است که در فارسی معادل (داستان) به کار می رود. در گذشته داستان و مثل را مترادف هم به کار می برده اند.<sup>xiii</sup> سعدی شیرازی شاعر در بیت زیر واژه (مثل) را به معنی داستان به کار برده است:

نگر از سعد زنگی مثل ماند و یاد فلک یاور سعد بو بکر باد<sup>xiv</sup>

اما در شاهنامه بر عکس (داستان) رادر معنی (مثل) بارها و بارها به کار رفته است :

ولیکن شنیدم یکی داستان که باشد بر آن رای هم داستان<sup>xv</sup>

چیزی شایان ذکر این است که می توان تمایزی میان تمثیل و مثل قائل شد: هرگاه گوینده به حیوانات و نباتات و حتی جمادات، شخصیت انسانی بخشد که وقوع آن در بیرون غیر قابل تصور و امکان ناپذیر باشد، امثال است

ولی در تمثیل موضوع سخن، افراد انسانی است و گوینده از عامل انسانی مثال می آورد چنان که حقیقی و قابل وقوع و فرض حدوث آن ممکن باشد<sup>xvi</sup>.

### پیدایش ضرب المثل ها

بی گمان تاریخچه پیدایش امثال و حکم به دورانهای دور و دراز بشریت بر می گردد، بویژه انسان به عنوان آفریده اجتماعی و قابلیت تشخیص میان خوب و بد دارد و بر اساس تجربه و برخورداری از اساطیر و داستان های موجود، طبق نیاز و شرایط خویش، به ساختن ضرب المثل ها و عبارات و اصطلاحات اخلاقی پرداخته است. چنانکه از قدیم الایام جملات و ماجراهایی وجود داشت که بخاطر یک رویداد بازگو می شدند و ربطی به این اتفاق که افتاده بود داشته است، هر قدر تاریخ تمدن ملتی درازتر باشد حتما بیشتر حادثه در آن پیدا شده و در نتیجه مثلهای بیشتری در آن وجود دارد. زبان عربی و زبان فارسی چون با این خاصیت برخورد دارند ده ها هزار مثل دارند.

در نتیجه می توان گفت که اولین گوینده یک عبارت مثلی به همان اندازه ناشناس است که گویندگان و نویسندگان اشعار فولکلوریک و اساطیر باستانی. گفتنی است که تاریخ امثال به دوران پیش از کتابت و نوشتارهای ادیبانه باستانی رسیده که بعدها به صورت نقل از گفتارهای ناب نوشته در ادبیات عتیق ملل متمدن ضبط شده اند، کتیبه های متعلق به سومری ها که با خط میخی نوشته شده، متضمن مثلها و حکمی هستند که پژوهشگران (زبان شناس) به کشف و ترجمه آن توفیق یافته اند<sup>xvii</sup>. گاهی بعضی از آنها عبارت کوتاه است و در چند کلمه خلاصه می شود مانند (فیل و فنجان)، و (مسمار جی)، و گاهی دیگر عبارت بلند می باشد مانند (( آفتابه و لولهنگ هر دو یک کار را می کنند ولی ارزش آنها وقتی گرو گذاشتن معلوم می شود ))<sup>xviii</sup>، یا بیت صفی الدین الحلّی زیر است :

إن كنت ما تدري فتلك مصيبة أو كنت تدري فالمصيبة أعظم<sup>xix</sup>

از این جهت زبان شناسان و دانشمندان عربی و فارسی از دیر باز امثال را مورد عنایت قرار دادند و کوششهای چشمگیری را برای حفظ آنها از دست نابودی مبذول نمودند و کتاب های مخصوصی برای جمع آوری آن نگاشتند. مانند: کتاب الامثال صحار بن عامر حوی سال (۴۰ هـ)، کتاب الامثال عبید بن شریبه سال (۶۷ هـ)، کتاب الامثال عمرو بن العلاء (میان سال ۱۵۴، ۱۵۹ هـ)، کتاب الامثال الشرقي بن القطامي سال (۱۵۸ هـ)، کتاب الامثال مفضل بن محمد الضبی (۱۷۰ هـ). کتاب الامثال یونس بن حبیب (۱۸۳ هـ). کتاب الامثال نوشته مؤرج السدوسی (۱۹۵ هـ). کتاب الامثال نوشته نصر بن شمیل (میان سالهای ۲۰۳، ۲۰۴ هـ). کتاب الامثال نوشته ابی عبیده معمر بن المثنی (مابین ۲۰۷، ۲۱۳ هـ). کتاب الامثال نوشته اصمعی (میان سالهای ۲۱۰، ۲۱۷ هـ). کتاب الامثال نوشته علی بن حازم اللحیانی (۲۱۵ هـ). کتاب الامثال نوشته ابی زید الأنصاری (میان سالهای ۲۱۴، ۲۱۶ هـ). کتاب الامثال نوشته سعدان بن المبارک الضریر (۲۲۰ هـ). کتاب الامثال لأبی عبیده القاسم بن سلام (۲۲۴ هـ). کتاب تفسیر الامثال نوشته ابن الأعرابی (میان سالهای ۲۳۰، ۲۳۲ هـ). کتاب الامثال نوشته توزی میان سالهای ۲۳۰، ۲۳۸ هـ). کتاب الامثال ابن السکیت (میان سال های ۲۴۴، ۲۴۶ هـ). کتاب الامثال محمد ابن حبیب (۲۴۵ هـ)، کتاب الامثال زیادی (۲۴۹ هـ)، کتاب الامثال ابی

عکرمه الضبی (۲۵۰ هـ)، کتاب الأمثال جاحظ (۲۵۵ هـ)، کتاب الأمثال شمر بن حمدویه (۲۵۵ هـ)، کتاب الأمثال لابن قتیبه (میان سالهای ۲۷۰، ۲۷۶ هـ)، کتاب الأمثال ابی الهیثم الرازی (۲۷۹ هـ)، کتاب الأمثال برقی (۲۷۴ هـ)، کتاب الأمثال ثعلب (۲۹۱ هـ)، کتاب الفاخر مفضل بن سلمه (۲۹۱ هـ)، کتاب الأمثال قاسم بن محمد بن بشار انباری (۳۰۵ هـ)، کتاب الأمثال نفطویه (۳۲۳ هـ)، کتاب الزاهر ابن انباری (میان سالهای ۳۲۷، ۳۲۸ هـ)، کتاب الأمثال ابی الفضل منذری (۳۲۹ هـ)، کتاب جامع الأمثال قمی (۳۵۰ هـ)، کتاب الدرہ الفاخره حمزه اصبهانی (۳۵۱ هـ)، کتاب الحکم و الأمثال ابی أحمد عسکری (۳۸۲ هـ)، کتاب الأمثال خالغ (۳۸۸ هـ)، کتاب جمهره الأمثال ابی هلال عسکری (نحو ۳۹۵ هـ)، کتاب مجمع الأمثال میدانی (۵۱۸ هـ).

در زبان فارسی اولین کتاب هایی مدون و یک جا، تعدادی از امثال و داستانهایی آنها آورده شده دو کتاب مجمع الامثال، و جامع التمثیل نوشته محمد هبله رودی است<sup>xx</sup>. کتاب اول در سال ۱۰۴۹ هـ. ق. و کتاب دوم پس از پنج سال یعنی سال ۱۰۵۴ هـ. ق. فراهم آمد. پس از نویسندهء محمد هبله رودی، کتاب هایی که به جمع امثال جمع آوری امثال پرداخته اند؛ نظیر کتاب شاهد صادق نوشته محمد صادق اصفهانی سال ۱۰۵۴ هـ. ق.، مخزن الفوائد نوشته محمد فائق سال ۱۲۲۰ هـ. ق.، و کتاب سلوک ابناء الملوك نوشته عبد الوهاب قزوینی سال ۱۲۲۴ هـ. ق.، گنجینه امثال و حکم هخداکهاچاپاول آن در چهار مجلد در سال های ۱۰۳۸-۱۳۱۱ هـ. ق. منتشر شد، کتاب داستان های امثال نوشته امیر قلی امینی در سال ۱۳۲۴ هـ. ق.، سپس فرهنگ عوام توسط همین نویسنده را در سال ۱۳۳۸ هـ. ق. منتشر ساخت. چند سال بعد (۱۲۴۰ هـ. ق.) سید کمال الدین مرتضویان فارسیانی کتاب داستان های امثال را منتشر کرد. استاد احمد بهمنیار نویسنده و استاد دانشگاه تهران در نهایت سال ۱۳۶۱ هـ. ق. مجموع ای داستان نامه بهمنیاری را منتشر ساخت. کتاب تمثیل و مثل جلد اول نوشته استاد ابو القاسم انجوی شیرازی محقق و پژوهشگر فرهنگ مردم در سال ۱۳۵۷ چاپ شده. جلد دوم تمثیل و مثل به همت سید احمد و کیلیان پژوهشگر فرهنگ مردم در سال ۱۳۶۶ منتشر ساخت. کتاب کاوشی در امثال و حکم توسط سید یحیی برقی در سال ۱۳۵۱ هـ. ق. چاپ شده. کتاب ضرب المثالی کاشونی نوشته علی اصغر شاطری در سال ۱۳۸۱. اینک مختصری از تاریخچه پیدایش و تدوین امثال و حکم در ادبیات قدیم عربی و فارسی بود. و اگر میخواهیم کل کتاب های ضرب المثل ها تا روز نوشت این مقاله یاد اور کنیم حتما نیازی به یک کتاب کامل خواهیم داشت تا بتوانیم نام این کتاب ها را ببریم.

## انواع ضرب المثله :

مثل های رایج و متداول در هر زبان یا منظوم است یا منثور. مثل های منثور در قالب جمله یا شبه جمله به زبان گفتاری یا معیار به کار میروند. اغلب مثل های زبان فارسی و عربی از این دسته اند. گاه این ضرب المثل ها در قالب جمله ای ساده و خالی از آرایه های ادبی ارائه می شود؛ مانند: (بادنجان بم آفت ندارد)<sup>xxi</sup>، و (الطیور علی أشکالها تقع)<sup>xxii</sup>. و یا ممکن است چند آرایه و صنعت ادبی دارد از قبیل سجع متوازی، و جناس لاحق، صنعت عکس، سجع، قلب، عکس و غیره از آرایه و صنعت های ادبی مثل این دسته از مثله : (برادری، برابری)<sup>xxiii</sup> (جدي، جهدي)<sup>xxiv</sup>، (چه سر بکلاه چه کلاه بس)<sup>xxv</sup> و (دوام الحال من المحال)<sup>xxvi</sup>،

(همان خر سیاه است و همان راه آسیا) <sup>xxvii</sup>، (طیالی به که بطالی) <sup>xxviii</sup> (إِنَّ الْبِرَاطِيلَ تَنْصُرُ الْأَبَاطِيلَ) <sup>xxix</sup>، (جنگ اول به از صلح آخر)، (لو دامت لغيرك ما وصلت إليك) <sup>xxx</sup>. اما امثال منظوم به شکل عام متضمن صنعت تمثیل، و ارسال مثل است و به دلیل روانی، شهرت و درون مایه مؤثر آن در میان مردم رواج و شهرت یافته و بالاخره مثل شده اند. مانند بیت صائب تبریزی زیر است:

چو گذارد خشت اول بر زمین معمار کج گر رساند بر فلک باشد همان دیوار کج <sup>xxxi</sup>

یا بیت زیر است:

المستغیثُ بعمره عند كربته كالمستغیثِ من الرمضاء بالنَّارِ <sup>xxxii</sup>

ولی برخی دیگر از اشعار منظوم و نسبه رایج جزء (حکم) محسوب می شوند که اغلب تحصیل کردگان و اهل دانش و ادب از آن استفاده می کنند و نمیتوان آنها را ضرب المثل دانست؛ مانند:

شعر ناگفتن به از شعری که باشد نادرستبچه نازادن به از شش ماهه بفرکنن چنین <sup>xxxiii</sup>

یا قول شاعر است:

والنفسُ كالطفلٍ إن تهمله شَبَّ عاخذُ بِّ الرِّضَاعِ وَإِنْ تَفَطَّمَهُ يُنْفَطِّمِ <sup>xxxiv</sup>

## مبحث دوم

### منابع ضرب المثل های فارسی و عربی

برخی از ضرب المثل ها که امروز میان مردم شناخته و بر زبانها جاریست ابتدا گفتار لحظه ای و تراوش برق اسای اندیشه انسان سخن گو بوده که به لحاظ دقیق بودن، مؤثر بودن و دلنشین بودن آن در ذهن شنونده حک و سپس تکرار شده است <sup>xxxv</sup>. این گونه از امثال به عنوان بازمانده از سده های پیشین است.

ارسطو هزاران سال پیش بر این باور بوده که امثال و حکم در حکم خوشه های حکمت باستانی می باشد که در پرتو ایجاز، درستی و صواب از خطر نابودی نجات یافته است <sup>xxxvi</sup>. گاه چنین مثل ممکن است با حوادث زندگی شخصی سرشناس و مشهور مطابق می آید و با نام آن شخص تاریخی مشهور می شود و در حقیقت به علت آن مثل نام آن شخص نیز پیوسته در یادها و بر سر زبان ها می ماند: (وافق شئ طبقة) <sup>xxxvii</sup> و (أَكْذَبُ مِنْ مَسِيلِمَةَ) <sup>xxxviii</sup>. در این نوشته به مهمترین منابع ضرب المثل های عربی و فارسی اشاره کنیم به شرح زیر است:

۹- امثال قرآنی: قرآن نه تنها یکی از منابع لایزال پند و اندرز میباشد بلکه بسیاری از امثال و حکم و اصطلاحات متلیکه میان مردم و بویژه مسلمانان رایج و متداول شده از آن گرفته شده است. در قرآن کریم مسائل عقلی زیادی وجود دارد که بسیاری از مردم قابلیت فهم و درک آن پیدا نمیکند و از سوی دیگر مردم به حسیات و عینیات



معتاد شدند به این خاطر، خدای متعال بعضی از مفاهیم بلند عقلی را در قالب مثل ها بیان فرموده است تا عموم مردم آنها را به تناسب ادراک خویش در یابند. مانند تشبیه ایمان به نور، کفر به تاریکی و سخن خوب به درخت خوب. بنا بر این امثال قرآنی برای ابفای معانی زیادی ذکر شده است از جمله آنها:

الف- مانند و شبیه: قول خدای متعال (مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا<sup>۵</sup> بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ<sup>۶</sup> وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ) سورة الجمعة : ۵ .

ب- عبرت پذیری: قول خدای متعال (فَجَعَلْنَاهُمْ سَلَفًا وَمَثَلًا لِلآخِرِينَ) سورة الزخرف: ۵۶ .

ت- حکایت و داستان: (وَاضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا أَصْحَابَ الْقَرْيَةِ إِذْ جَاءَهَا الْمُرْسَلُونَ) سورة یس: 13.

ث- الگو و نمونه: ممکن است مثل برای بیان الگوی نیکو و خوب ذکر شود، مانند قول خدای متعال در حق حضرت عیسی علیه السلام: (إِنَّ هُوَ إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنَا عَلَيْهِ وَجَعَلْنَاهُ مَثَلًا لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ) سورة الزخرف : 59 یا برای بیان الگوی فاسد و بد، مانند همسر حضرت نوح و همسر حضرت لوط علیهم السلام (ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتِ نُوحٍ وَامْرَأَتِ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحِينَ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّٰخِلِينَ) سورة التحريم : 10 .

ج- صفت: قول خدای متعال (وَاللَّهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَى<sup>۷</sup> وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ) سورة النحل: ۶۰ ، و قول خدای متعال (مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ<sup>۸</sup> وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِّنْ أَثَرِ السُّجُودِ<sup>۹</sup> ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ<sup>۱۰</sup> وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سَوَابِهِ يُعْجِبُ الزَّرَّاعَ لِيغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ<sup>۱۱</sup> وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَّغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا) سورة الفتح : 29 .

ح- بیان حال: قول خدای متعال (مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْفَدَ نَارًا فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَتَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ) سورة البقرة : ۱۷ . شایان ذکر است که سه مرحله را در تاثیرگذاری مثل های قرآنی بر انسان می توان شناخت به شرح زیر است:

اول- تذکر: مانند قول خدای متعال (وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ) ابراهیم : 25 .

دوم- تفکر: مانند (وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ) سورة الحشر : ۲۱ .

سوم- ادراک: مانند (وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ) سورة العنكبوت : ۴۳ .

از این جهت شاعران، ادیبان، فقها، و حتی مردم کوچه و بازار تحت تاثیر قرآن بوده اند و از آیات قرآنی وحی الهام گیری کرده اند و برای گفتن ضرب المثلهای نیز از آیات قرآن الهام گرفته اند. ضرب المثلهای عربی و فارسی که از قرآن برگرفته شده را نمی توان شمرد؛ ولی جهت اختصار به چند ضرب المثل اکتفا خواهیم کرد: (من جهل شیئاً عاداه)<sup>xxxix</sup> برگرفته شده از قول خدای متعال: (بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعَلْمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ) سورة یونس: 39 و (خیر الأمور أوساطها)<sup>xl</sup> که آن ماخوذست از قول خدای متعال (وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا) سورة الاسراء: ۲۹ و (هرچه کنی به خود کنی گر همه خوب و بد کنی)<sup>xli</sup> برگرفته از قول خدای متعال: (إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا<sup>li</sup> فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيَسُوءُوا وُجُوهَكُمْ وَلِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَلِيُتَبِّرُوا مَا عَلَوْا تَتْبِيرًا) سورة الاسراء: ۷ ، و قول شاعر :

گله از هیچ کس نباید کرد کز تن ماست آنچه بر تن ماست  
که برگرفته از قول خدای متعال (وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ) سورة  
الشورى: 30 .

۱- امثالی که از سخنان حضرت پیغامبر (ص) با از سخنان ائمه اطهار گرفته شده است: برخی از امثال زبان  
عربی و زبان فارسی عبارتند از سخنان حضرت پیغمبر یا سخنان ائمه هستند و میان مردم به عنوان امثال  
بیشتر از آنکه به عنوان سخنان آنها رواج یافته از قبیل: (لیس الخبرُ كالمعاینة) <sup>xliii</sup> و (لا یلدعُ المؤمنُ من جحرٍ  
مرتین) <sup>xliii</sup>، و (سبقك بها عكاشة) <sup>xliv</sup>، و (آدم باید به پایین تر از خود نگاه کند، نه بالاتر) نظیر سخن پیامبر  
(ص) : (أَنْظُرُوا إِلَى مَنْ هُوَ أَسْفَلُ مِنْكُمْ وَلَا تَنْظُرُوا إِلَى مَنْ هُوَ فَوْقَكُمْ) <sup>xlv</sup>، و قول امام علی (ع) : (سامع الغیبة  
أحد المغتابین) <sup>xlvi</sup>. یا : (إذا جاء القدر، عمي البصر) <sup>xlvii</sup>، و (إذا تغیر السلطان تغیر الزمان) <sup>xlviii</sup>، یا (دانا چون  
طبله عطار است خاموش) <sup>xlix</sup> و آن نظیر سخن امام علی (ع) : (إذا تمَّ العَقْلُ نَقَصَ الكلامُ) <sup>i</sup> یا (آبروی کهریخته شد  
نمی شود جمع کرد) <sup>ii</sup> که آن نظیر سخن امام صادق (ع) : (إذا رَقَّ العِرْضُ اسْتُصْعِبَ جَمْعُهُ) <sup>iii</sup>.

۲- امثالی که از شعر گرفته شده: بسیاری از اشعار مردم پسند به لحاظ تکرار مداوم و انتشار آنها میان مردم، به  
قلمرو امثال و حکم راه یافته و با اقبال و پسند مردم مواجه شده اند. و این امثال یا عبارتند از یک بیت شعری  
کامل یا یک مصرع از یک بیت شعری باشند که با گذشتن زمان از سوی توده مردم و خواص، نه به عنوان  
شعر بلکه بعنوان یک ضرب المثل مورد استفاده قرار می گیرند <sup>iiii</sup>. برای مثال: بیت شعر اعشی است :  
شَتَّانَ مَا یُومِی عَلٰی کُورِهَا وَ یَوْمَ حَسَانَ اُخٰی جَابِرٍ <sup>liv</sup> (الأعشی)  
و بیت امام شافعی (رض) است :

لسانك لا تذكر به عورة امرئفكلك عورات وللناس ألسن <sup>lv</sup>

یا ضرب المثل فارسی معروف (به جز کشته خویش ندروی) <sup>lvi</sup> که مصرع دوم آن ماخوذست از شعر سعدی :

چو دشنام گویی دعا نشنوی به جز کشته خویش ندروی <sup>lvii</sup>

یا ضرب المثل عربی معروف (كالمستغیث من الرمضاء بالنَّار) <sup>lviii</sup>

که مصرع دوم آنماخوذست از بیت شعر زیر :

المستغیث بعمرٍ و عُنْدُكُربته كالمستغیث من الرمضاء بالنَّار (التكلام الضباعی)

ضرب المثل عربی معروف : (شبیئهُ الشیء منجذبٌ إلیهِ) <sup>lix</sup>. مصرع اول این بیت شعر ماخوذ است از بیت  
شعر متنبی:

و شبیهُ الشیء منجذبٌ إلیهِ و أشبهنا بدنیا نا الطغام <sup>lx</sup>

یا ضرب المثل عربی معروف (من شابه أباه فما ظلم)

مصرع دوم این بیت ماخوذ است از شعر رؤبه بن العجاج :

بأبیه اقتدی عدی فی الكرم و من یُشابهُ أبه فما ظلم <sup>lxi</sup>

یا بر عکس بسیاری از مثل ها پیش از اینکه در آثار شاعران و نویسندگان ظاهر شوند، مدت ها در زبان و  
گویش عامیانه مردم رایج و متداول بوده و هم مانند افسانه ها و داستان ها، سینه به سینه نقل شده اند. و این  
ارسال مثل نامیده شود؛ و آن عبارت است از آوردن مطلبی حکیمانه در شعر که نتیجه آن باعث آرایش و تزیین

سخن و تقویت بنیه ان می شود. مانند مَثَل (کلاغ خواست راه رفتن کبک را بیاموزد، راه رفتن خود را هم فراموش کرد) که در این بیت شعر از جامی به طریق ارسال مثل به کار رفته است:

عاقبت از خامی خود سوخته رهروی کبک نیاموخته

یا دومثل (أروغ من ثعلب) lxi، و (ما أشبه اللیلة بالبارحة) lxiii که این دو ضرب المثل ها ماخوذند از شعر طرفه بن العبد:

کل خلیل کنت خاللته لا ترک الله له واضحة

کلهم اروغ من ثعلب ما اشبه اللیلة بالبارحة lxiv

3- امثالی که از حکایت یا داستانی واقعی یا افسانه ای گرفته شده است: بسیاری از مثل ها، حکایت یا داستانی خاص واقعی دارند که برخی از کتاب های داستان امثال به شرح انها پرداخته اند. در اینجا پرسشی مطرح می شود: آیا داستان ها قدیمتر از امثال آن ها است یا به عکس مثل هائی بودند که بر اساس انها داستان هائی شکل گرفته است؟ حقیقت این است که شاید نتوان به این پرسش پاسخی داد. بی شک تعداد زیادی از مثل ها حاصل و فشرده داستان های مشهوری هستند که به لحاظ پیام، کاربرد، مفهوم و مضمون، زبان، قدرت بیان، حسن تاثیر، شهرت یافته اند و جمله یا جملاتی از آنها زبازد و رایج شده اند. داستان هائی که منشاء ادبی دارند اغلب از این نوع هستند ولی برخی از داستانهای عامیانه، بر اساس مثلی شکل گرفته و ساخته شده اند. گاه برخی از افراد خوش ذوق برای توجیه و تبیین و ریشه یابی برخی مثل ها، داستانی ابداع می کنند lxv.

از این رو می توان داستان ها را سر منشأ امثال دانست که در گذشته، پیران و سخنوران و نویسندگان و شاعراناندرزهای حکیمانه خود را در قالب داستان بیان می کرده اند تا جذابتر و ماندگارتر شوند. این داستان ها آن قدر معروف و مشهور می شده اند که حاصل و نتیجه آن به صورت جمله ای مشهور به یادگار می ماند و در حکم مثلی دهان به دهان می گشته، چنان که با ذکر جمله منتجه یا پایانی داستان، خواننده و شنونده به اصل داستان رهنمود و کل روایت داستانی تداعی می شده است. در این صورت، امثال داستانی حکم تلمیح را دارند که با ذکر و اشاره به جزئی از داستان، کل آن در نظر می آید. مانند: (برای یک دستمال، قیصریه ای را آتش می زند) lxvi یا (خرس شکار نکرده پوستش را مفروش) lxvii یا (لا ناقة لی فیها ولا جمل) lxviii یا (جَنْبَتْ علی نفسها براقش) lxix یا (مع الخیل یا شقراء) lxx. اینجا لازم اشاره کرد که معرفت داستان این گونه مثل ها، شرط لازم برای درک معنی آنها است.

4- امثالی که از فرهنگ گرفته شده: همه می دانند که مثل ها در مجموع، بخشی از فرهنگ عامیانه تلقی شده اند اما مجموعه ای از انها به نحو ویژه بیان کننده فرهنگ و رسوم و اداب مردم می باشد. مانند: (اکرم من حاتم) lxxi، (اول برو بخانه سپس مهمان طلب) lxxii که هر دو دلالت می کنند بر فرهنگ مهمان نوازی نزد عرب و فرس هستند.

5- امثالی که از حکمت گرفته شده: برخی از امثال در اصل خود حکمت بودند ولی به دلیل رواج بودن آن میان عوام و خواص به عنوان امثال بیشتر از انکه به عنوان حکمت رواج یافته lxxiii از قبیل: (رب قول اشد من صول) lxxiv و (أدب المرء خیر من ذهبه) lxxv و (ما طار طیر و ارتفع إلا کما طار وقع) lxxvi و (صلاح مملکت خویش خسروان دانند) lxxvii.

اینجا لازم اشاره کرد که تا کنون نمی توان به طور دقیق بسیاری از سخنان بازمانده نیاکان ما را تشخیص نمود کدام مثل است و کدام حکمت. چون مثل شدن این سخنان به میزان رواج آن در میان مردم بستگی دارد. تداخل و نزدیکی مثل و حکمت در بسیاری از موارد موجب شد بسیاری از جمع اوران و واضعان کتب امثال و حکم دچار این مشکل بودند، از این جهت می بینیم که بیشتر کتاب های ایشان زیر عنوان حکم و امثال گذاشتند. از جمله آنها دکتر یوسف مارون که نام کتاب خود را موسوعة الحكم والامثال وروائع الاقوال قرار داده است، و علیاکبردهخدا نام کتاب خود را نیز امثال و حکم قرار داده است. شاید بجاست در این نوشته مهمترین تفاوت ها میان مثل و حکمت ارائه کنیم بشرح زیر است: مثل رواج دارد و حاصل تجربیات مردم است؛ اما حکمت رواج کمتری دارد و مبتنی بر عقل و اندیشه متفکران است<sup>lxxxviii</sup>، مثل کاربرد بیشتری از حکمت دارد، ممکن است گوینده مثل کسی کم فرهنگ و کم سواد می باشد ولی حکمت مخصوص فرهیختگان و باسوادان است<sup>lxxxix</sup>. شاعر در این زمینه می گوید:

ما إئت إلا مثلٌ سائرُ يعرفه الجاهلُ والخابرُ<sup>lxxx</sup>

برخی از زبان شناسان بر این باورند که مثل معنی پهناوری از حکمت دارد، چون مثل دو معنی دارد: ظاهر و باطن، اما حکمت فقط معنی ظاهر دارد<sup>lxxxii</sup>. بنا بر این از میان تمامی مشخصه ها، رواج در تفاوت میان مثل و حکمت مهمتر و تعیین کننده تر است. در این صورت ممکن است حکمت بر اثر تکرار و رواج به صورت مثل در آید بدون کمترین تغییر در ساختار آن است، اما مثل تا آنکه جای حکمت می گیرد باید دگرگونیهایی در شکل و ساختار آن رخ داده شود<sup>lxxxii</sup>. گفته شود تنها وجه اشتراک مثل و حکمت جنبه اندرزی آن است<sup>lxxxiii</sup>.

### فواید ضرب المثل ها :

ضرب المثلها فواید و سود یهای بسیار داشت ؛ از جمله :

۹- امثال آیینة زندگی و اخلاق عمومی: مثل ها آیینة تمام نمای زندگی و حیات مادی و معنوی سازندگان آن ها است. در قالب یک مثل ساده افکار بلند و جذابی را ملاحظه می کنیم که به آثار بهترین نویسندگان و شاعران و سخنوران به لحاظ انتقال پیام های ارزشی و اخلاقی و اجتماعی برابری می کند و البته این امثال به مراتب دل نشین تر و پرجاذبه تر هستند؛ زیرا از دل همین مردمان ساده دل بر زبانشان جاری گشته و لاجرم بر دل می نشیند. بر عین حال مثل از زبان مردمی ساده حقایق از زندگی انسانی را نشان می دهد. این حقایق تجربیات سازندگان، پردازندگان، پروردگان و ناقلان این مثل ها هستند. مانند مثل (استین نو بخور پلو)<sup>lxxxiv</sup> که بازتابی از رفتار جاهلانۀ برخی ظاهر بینان و در حقیقت نقد رفتار آنان است. و مثل (زخم زبان بدتر از زخم شمشیر است)<sup>lxxxv</sup> و (جرح السنان ولا جرح اللسان) که زشتی زخم زبان را با تمثیلی نشان می دهد که انسان و حیوان در آن نقش آفرینی می دهد. سلسله ای از مثل ها رفتارهایی چون نوکرمآبی (بنده بادنجانم)، بر خوردهای دوگانه (یک بام و دو هوا)<sup>lxxxvi</sup>، منفعت طلبی: (استخوان لای زخم)، ناسپاسی: (نان کافر را می خورند بالاش شمشیر میزند)<sup>lxxxvii</sup>، خساست (نانش را به شیشه می مالد)<sup>lxxxviii</sup>، (بعیش البخیل فی الدنيا فقیراً ویحاسب فی الاخرة حساب الأغنیاء)<sup>lxxxix</sup>. نیمیت (من نم لك نم علیك)<sup>xc</sup>. دروغی: (حبل الكذب

- قصیر<sup>xcii</sup> (طناب دروغ کوتاه است) راستی : (النجاهُ في الصدق) ( آدم خوش معامله شریک مال مردم است) را نشان می دهد. طبعاً خواننده و شنونده از خلال همین مثلها روش درست زندگی را باز می شناسد.
- ۲- انعکاس فرهنگ، آداب، عادات در تاریخ اجتماعی: این امثال جز آن که آینه زندگی امروز است انعکاس دهنده فرهنگ، عقاید و اندیشه های گذشتگان نیز هست. با مطالعه این امثال می توانیم چگونگی اندیشه و تفکر پیشینیان مطلع شویم و اساسی ترین مفاهیم فرهنگ سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، آموزشی را استخراج کنیم تا چنان چه سنتهای پسندیده ای است به آنها تاسی کنیم و اگر نه از مدار زندگی دور سازیم. مطالعه و بررسی در امثال و داستان ها نشان می دهد که فراگیر، جهانی و انسانی اند و فرهنگ یک قوم، قبیله و ایل و کشوری را به تصویر می کشند. فرهنگی که سازندگان آن انسانهای فرهیخته و قوم دهنده آن مایه های غنی موجود در آن است. از تفاوت های میان امثال، به تفاوت های فرهنگی می توان پی برد و از اشتراک آن و مفاهیم به اشتراکات و مایه های اتفاق می توان رسید. تاریخ اجتماعی نیز از خلال این امثال قابل مطالعه است؛ مثلاً (این جا اردستان نیست که به شغال باج بدهند)<sup>xciii</sup> و داستان آن حاوی مخالفت مقابل مالیات های ظالمانه است و برپایه افسانه ای شهر اردستان به وجود آمده است که در این افسانه گفته می شود شغاد برادر رستم به اردستان حمله می برد و چون شهر کاملاً در محافظت بوده مردم تسلیم نمی شوند. به تبعیت از اردستان شهرهای هم جوار؛ یعنی کاشان و نطنز هم، دست به مقاومت می زنند اما اردستان نمی تواند مدت زیادی به مقاومت خود ادامه دهد و ساکنان آن راضی می شوند به شغاد باج بدهند. در این باره ساکنان شهرهای همسایه باخبر شدند و در مقابل اخاذی شغاد گفتند (این جا اردستان نیست که به شغال باج بدهند). همچنین است مثل های (مگر سر آشپختر را آورده است) و (باش تا قائم مقام از باغ درآید)<sup>xciv</sup> و نظایر آن. جهل و رفتار ابلهانه برخی از طبقات منفور اجتماعی در امثال (سر گاو توی خمره گیر کرد)<sup>xcv</sup>، (قَسَمَت را باور کنم یا آواز خر را)<sup>xcvi</sup>، (خر ما از کرگی دم نداشت)<sup>xcvii</sup> و ده ها نظیر آن نشان داده می شود.
- ۳- حفظ فرهنگ غنی ملت: یکی از ابعاد مهم فرهنگ هر ملت، فرهنگ هنر و ادبیات مردمی آن است. گردآوری، مطالعه، طبقه بندی و پژوهش بر روی مواد فرهنگ و ادب و هنر مردم به طور عام و به طور خاص امثال و داستان های آن است در حکم یکی از میراث های معنوی ماست، دوام و بقای فرهنگ و غنای آن را در پی دارد. نسل جدید که پیوسته در معرض تهدید و تقلید کورکورانه فرهنگ غرب و کشش های همه جان به آن است، با مطالعه فرهنگ غنی خودی می تواند اعتماد به نفس پیدا کند و برداشته های فرهنگی خویش تکیه زند و بر آن افتخار کند. در واقع انحطاط فرهنگی از زمانی آغاز می شود که نسلها، پیوستگی فرهنگی خود را با فرهنگ، هنر و ادب بومی بگسلند. ایا ترویج این مثلها مخصوصاً انهایی که از جنبه های تعلیمی و اجتماعی و سازندگی بیشتری برخوردارند، نمی تواند این شکاف فرهنگی را ترمیم کند تا به حفره ای بدل نشود؟
- ۴- امثال و داستان های آن حکمت های تجربی مردمی: مثل ها و داستان های آن در حکم نوعی حجت برای اثبات یا نفی موضوع و محاجه با کسی است. دکتر زرین کوب در حسن تاثیر امثال و داستان های آن می نویسد: (در آن چه گوینده با اقناع عوام سروکار دارد تاثیر این گونه امثال قابل ملاحظه است، و چنان که از گفته ارسطو در ضمن خطابه بر می آید کسانی چون استزیخور و ایسریوس هم در نظایر همین موارد به نقل چنین امثال می پرداخته اند. هر چند این گونه حجت در نزد حکما قدرت برهان را در اقناع را ندارد و حتماً به اعتقاد ابن سینا از استقرا هم در این موارد سست تر می نماید، باز بدان سبب که امر معقول را برای اذهان

عامه تا حدی به حس نزدیک می کند در حجت هایخطابی غالباً همه جا مقبول است از همین روست که مخصوصاً در مواعظ و سنن دینی و اخلاقی از دیرباز همواره از این شیوه استفاده کرده اند هنوز هم می کنند).

۹- نقش تربیتی امثال: از دیر باز امثال و داستان های آن در آموزش و تعلیم فرزندان نقش بسزایی داشته اند. امثال در طول هزاران سال باعث حفظ و استحکام بنیان خانواده بوده اند. مادر بزرگ ها و پدر بزرگ ها قصه کو با نقل امثال شیرین، غیر مستقیم تربیت فرزندان خود می پرداختند، افسانه و نقل قصه عاطفی کارکردی عاطفی نیز داشته است و باعث نزدیکی این دو نسل بوده است. خواندن امثال و داستان های آن در کانون گرم خانواده باعث نزدیکی و تفاهم اعضا نیز می گردیده است. گاه یک مثل زیبا و داستان شیرین آن، چنان اثری ژرف در شنونده می گذارد که وعظ صدها وعظ و پند ده ها کتاب چنین نمی کند. سعدی نیز معتقد است: (نیکبختان به حکایت و امثال پیشینیان پند گیرند از آن پیش که پسینیان به واقعه ایشان مثل زنده) <sup>xcviii</sup>. گاهی برخی از امثال و داستان های نوعی التیام بر برخی دردهای اجتماعی و ناکامی ها بوده است. در این کارکرد مثلها نقش تسکین دهنده داشته اند. اکنون نیز می توان چنین قابلیت در مثل و داستان های آن جست و جو کرد.

## مطلب سوم

### شیوه های ترجمه ضرب المثل ها میان فارسی و عربی

بیش از چهار هزار زبان زنده در جهان امروز داریم. زبانها نه رو به افزایش، بلکه رو به کاهش است. زیرا بسیاری از زبانها گویندگان یا کاربران معدودی دارد، و ادبیات قابل توجهی هم ندارد. بر این دو عامل، گاه واقع شدن در حوزه سیطره زبان همسایه، یا زبانهای جهانگیر مانند زبان انگلیسی، فرانسه و اسپانیایی اضافه می شود. بر عکس این سرزمینهایی مانند شبه قاره هند وجود دارد که در آنها بیش از صد زبان، کم یا بیش گوینده دارد. اما سیر عمومی زبانها در سراسر جهان رو به کاهش است <sup>xcix</sup>.

شباهت زبانها به همدیگر از شگفتیهای آفرینش الهی و حیات بشری است. عناصر دستور زبانی اسم، فعل، حرف، قید، صفت، و ند (پیشوند، میانوند، و پسوند) و قواعد ترکیب و ساخت نو واژه جدید در اغلب زبانها و تاریخ هر زبان وجود دارد<sup>c</sup>. و امثال دو گونه اصلی دارد یا ادبی و در ادبیات و متون مکتوب، یا عادی و عامیانه است و شفاهی و جاری در زندگی جمعی انسانها<sup>ci</sup>. به شهادت کتابهای ضرب المثل ملل، بعضی مثلها مشابه در میان مجموعه ای از زبانها هست که شباهت آنها شگفت آور است و در اغلب موارد نمی توان منشأ اصلی آنها را پیدا کرد.

چنانکه همه میدانند که فرهنگ، مجموعه ای پیچیده از نگرش ها، اعتقادات، ارزش ها و قوانین مشترک در میان گروهی از مردم است <sup>cii</sup>. ضرب المثل ها به عنوان یکی از عناصر فرهنگی هر زبان است از مسائل مهم ترجمه دوری فرهنگ ها و زبان ها از یکدیگر است.

توجه به تفاوت های فرهنگی جوامع مختلف در ترجمه، موضوعی است بسیار مهم؛ زیرا کاربرد واژگان مختلف در معانی اصطلاحی با توجه به فرهنگ هر ملت متفاوت است و این موضوع برای یک مترجم اهمیت دارد که باید با فرهنگ دو زبان آشنایی داشته باشد. برخی این موضوع را مشکل اساسی و ذاتی ترجمه می دانند که ارتباطی به توانایی مترجم ندارد. ایشان معتقدند که شیوه های نوشتن در فرهنگ های گوناگون باهم تفاوت دارد و مترجم از زمره اولین کسانی است که نه تنها با این مشکل مواجه می شود بلکه باید تلاش کند تا جاییکه امکان دارد- یا به کار گرفتن ترندهای گوناگون- این مشکل را برای خواننده اش حل کند.<sup>ciii</sup> چون فرض بر این است که مترجم برای کسانی ترجمه می کند که معلوماتشان در باره آن اثر و فرهنگی که ان را زاده است از معلومات او کمتر است.

ترجمه از عبری به عربی یا از فرانسه به انگلیسی، به دلیل نزدیکی فرهنگ و تمدن آنها چندان دشوار نیست<sup>civ</sup>؛ اما ترجمه برخی زبان ها به برخی دیگر به دلیل تفاوت های فرهنگی و ریشه های زبانی دور از هم دشوار است. نویسنده متن مبدا اعتقادات، نگرش ها، ارزش ها و قوانین مخاطبانی را که برای آنها می نوشته، در نظر داشته است. مترجم باید آنها برای کسانی ترجمه کند که اعتقادات، نگرش ها، ارزش ها و قوانینی متفاوت دارند. بر این راه، مترجم نه تنها دو زبان، بلکه دو فرهنگ را باید در نظر بگیرد.<sup>cv</sup>

در بسیاری از زبان ها نام جانوران به صورت استعاری به کار میرود. اما شیوه مقایسه آنها معمولاً متفاوت است.<sup>cvi</sup> مثلاً در ادبیات اروپایی سگ مظهر فداکاری و وفاداری است و یک فرد اروپایی هنگامی که بخواهد وفاداری دوست خود را بستاید، او را به سگ تشبیه می کند. همچنین در زبان انگلیسی، جغد نماد تیزبینی و باهوشی است؛ اما این پرنده در زبان عربی و فارسی شوم بودن و نحوست را تداعی می کند. همچنین واژه (COW) در انگلیسی به معنای گاو، دارای معنای مجازی و نمادین استقامت است؛ ولی معادل آن در زبان فارسی کنایه از حماقت است.

زبان های فارسی و عربی نیز از این اصل است، مستثنی نیستند. مثلاً واژه های (لاله) و (لاله سرخ) یادآور مفهوم شهادت در راه خدا و دفاع از میهن است. در کشورهای عربی نیز واژه (غصن الزیتون) نماد صلح و آرامش است.<sup>cvii</sup> از نمونه های دیگر تفاوت فرهنگی میان دو زبان فارسی و عربی، در زبان و ادبیات عربی النعامه (به معنای شتر مرغ) مظهر ترس است؛ اما در فرهنگ فارسی بز (معادل الماعز، السخلة) این نقش را دارد: انه كالنعامه؛ او بزدل است. یا برای ترجمه عبارت عربی: لالتعب بالنار در فارسی می گوئیم: با دم شیر بازی نکن.<sup>cviii</sup> از این جهت تنها شرط مترجم توانا؛ تسلط بر زبان مبدأ و مقصد از نظر واژگان و دستور زبان نیست، ولی باید با فرهنگ دو زبان نیز آشنایی کامل داشته باشد.

بنا به همه که گفته شده، مترجم باید در هنگام ترجمه امثال از زبان به زبان دیگر متوجه این تفاوتها باشد وگرنه کار او اهمیتی زیادی ندارد و مورد سرزنش و انتقاد قرار می گیرد. و برای تحقیق این امر؛ مترجم برای یافتن معادل برخی از کلمات و تعابیر زبان مبدأ می تواند از فرهنگهای دوزبانه کمک گیرد، اما معادل یابی برای همه واژگان و تعابیری که در متن اصلی آمده، از طریق فرهنگهای دو زبانه امکان پذیر نیست و او باید با هوش و درایت و تجربه خود برای قالبهای بیانی زبان مبدأ معادلی در زبان مقصد بیابد. هرچه تجربه مترجم در کار ترجمه بیشتر باشد، سرعت و دقت و صحت کار وی در این نوع معادل یابی افزایش می یابد.<sup>cix</sup>

با بررسی شیوه های معمول در ترجمه ضرب المثل ها میان دو زبان فارسی و عربی می بینیم که انتخاب شیوه ترجمه مثل ها به دست و میل مترجم بستگی ندارد. در حقیقت ضرب المثل ها که ریشه در تاریخ قدیم ملتها دارند در مقایسه با دیگر عناصر فرهنگی زبان در عصر حاضر بار فرهنگی سخت و سنگینی دارد و نیازمند شرح و تعدیل و توضیح است. بویژه که ضرب المثل ها عبارتند از روشی زبانی غیر مستقیم که انسان از آن برای رساندن پیام خود به دیگران استفاده میکند<sup>cx</sup>. به عبارت دیگر به جای اینکه پیام خود را به طور مستقیم عرضه نماید آنرا در چارچوب یک ضرب المثل ارائه می دهد. و مترجم در هنگام ترجمه ضرب المثل ها باید هر کدام از آنها به عنوان یک واحد پیامی یا معنایی می بیند، چون آنچه برای مترجم مهم است پیام یا معنای هر واحد می باشد نه معنای تحت اللفظی عناصر زبانی است<sup>cxii</sup>. در حقیقت به هنگام مقایسه ضرب المثل ها میان دو زبان عربی و فارسی سه حالت نشان می دهد و هر یک از این سه حالات با شیوه مخصوصی ترجمه شود به شرح زیر است:

۱- مثل هایی که مطابقت و ازگانی و معنایی کامل دارند: بدین معنی که مثل ها هم از نظر شکل و تعداد واژگان و هم از نظر بار مفهومی و معنایی در دو زبان مطابقت کامل دارند. بر ترجمه این گونه از مثل ها، مترجم نخست باید پیام و ارزش معنایی ضرب المثل زبان مبدأ را درک می کند سپس با تکیه دادن بر حافظه خویش یا به منابع معتبر ضرب المثل ها برای آنها ضرب المثل مناسب و دارای همان پیام و ارزش در زبان مقصد پیدا می کند. در این شیوه از ترجمه در می یابیم که تمام جنبه های معنایی و واژگانی و سبکی رعایت شود و مترجم حق ندارد در ترجمه این گونه از مثل ها دخل و تصرف کند. یا به تعبیر دیگر هنگامی که یک ضرب المثل در هر دو زبان مبدأ و مقصد مانند: (كل شاة برجلها معلقة)<sup>cxiii</sup>، (هر بزی را پای خود آویزند)<sup>cxiiii</sup> و (الكذاب احترق بيته ولم يصدق احد)<sup>cxv</sup> (خانه دروغگو آتش گرفت، کسی باور نکرد)<sup>cxiv</sup> و (اذا حضر الماء بطل التيمم)<sup>cxvi</sup> (آب که آمد تیمم برخاست)<sup>cxvi</sup> و (من جرب المجرب حلت به الندامة)<sup>cxvii</sup> (آزموده را آزمودن پشیمانی آرد)<sup>cxviii</sup> و (الكلام يجر الكلام) (حرف حرف می آورد).

۲- مثل هایی که مطابقت معنایی دارند و مخالفت و ازگانی دارند: بدین معنی که مثلها در دو زبان تطابق از نظر معنا دارند ولی تطابق واژگانی ندارند. در ترجمه این گونه از مثل ها، مترجم نخست باید پیام و ارزش معنایی ضرب المثل زبان مبدأ را درک می کند سپس با تکیه دادن بر حافظه خویش یا به منابع معتبر ضرب المثل ها برای آنها ضرب المثل مناسب و دارای همان پیام و ارزش در زبان مقصد پیدا می کند. در این شیوه از ترجمه در می یابیم که تمام ویژگی های سبکی و عاطفی و احساسی حفظ شود، ولی بر اساس یک تصویر دیگر، و مترجم حق ندارد دست به مسئله به زند مانند: (اكل عليه الدهر وشرب)<sup>cxix</sup> (هفت تا کفن پوشاند)<sup>cxx</sup> و (القرد في عين أمه غزال) (سوسک به بچه اش میگوید قربان دست و پایبلوریت)<sup>cxxi</sup>، (إياك أعني واسمعي يا جارة) (به در می گویم تا دیوار بشنود)<sup>cxxii</sup> که در این موقعیت مترجم نمی تواند از روش ترجمه ازاد یا از هر روش دیگر استفاده کند، چون حاصل کار وی موافق ذوق خوانندگان و شنوندگان نخواهد بود. ولی در برخی از موارد این روش هم یک جنبه منفی دارد. زیرا در این روش ترجمه، ممکن است جنبه های فرهنگی قابل توجهی نادیده می گیرد و مترجم با بکار بردن این روش به حد اقل بار مفهومی حاصل از تعبیر بسنده می کند. برای مثال هنگامی که این مثل عربی (من يمدح العروس غير اهلها)<sup>cxxiii</sup> طبق روش مزبور به زبان فارسی ترجمه می کنیم و از ضرب المثل فارسی (کس نکوید دوغ من ترش است)<sup>cxxiv</sup>



استفاده کنیم، بی شک که معنی کاملاً منتقل می‌گردد، اما هیچ دلیل و نشانه از رویکرد و زمینه فکری فرهنگ عربی به خواننده پرتاب نمی‌شود. بر این صورت خواننده گمان می‌کند مردمی که در باره آنها می‌خواند، دارای فرهنگ مشابه یا یکسان با فرهنگ ایشان هستند. زیرا ما در این روش ترجمه لباس فرهنگ فارسی را به تن فرهنگ عربی پوشانیدیم و اجازه نمی‌دهیم هیچ نوع ملاقات و آشنایی فرهنگی به وجود آید. ولی برغم از اینکه روش مزبور به عنوان بهترین و پر استفاده ترین روش در ترجمه چنین ضرب المثل ها است. بویژه که اکنون ما در عصر جهان سازی و جهان مَثَل یک ده کوچک شد، و دیگر جایی برای اختلاف های عمیق فرهنگی باقی نمانده است. از سوی دیگر و همان که قبلاً ذکر کردیم مترجم در هنگام ترجمه ضرب المثل ها باید هر کدام از آنها به عنوان یک واحد پیامی یا معنایی می‌بیند، چون آنچه برای مترجم مهم است پیام یا معنای هر واحد می‌باشد نه معنای تحت اللفظی عناصر زبانی است.

بنا بر این در ترجمه از فارسی به عربی یا برعکس، واژگان سازنده ضرب المثل ها دارای ارزش خاصی هستند که باید مد نظر مترجم باشد. این واژگان پرتاب دهنده فرهنگ و اندیشه حاکم بر آن هستند و تصویر و شکلی گویا و مختلف دارند و به همان اندازه که در قوت و ضعف معنی مؤثر هستند، بار فرهنگی هم دارند.

3- امثالی که هم مطابقت معنایی و هم مطابقت واژگانی ندارند: بدین معنی که مثلها هیچ گونه ای تطابق معنایی و واژگانی در هر دو زبان ندارند. بر همه پنهان نیست که مترجم نمی‌تواند ضرب المثل را به غیر از ضرب المثل ترجمه کند. اما اگر زبان مترجم فاقد اصطلاح یا ضرب المثلی باشد که از نظر معنا و ارزش ارتباطی فاقد معادل اصطلاح یا ضرب المثل زبان مبدأ باشد. مترجم بر این صورت می‌تواند ضرب المثل زبان مبدأ را به روش ترجمه آزاد به زبان مقصد برگرداند و اگر نیازی دارد در پاورقی توضیحی مبنی بر ارزش پیامی آن یا بعضی از واژگان مثل در زبان مترجم اضافه کند. مانند: (أبخل من مادر) که چون زبان فارسی فاقد معادل این مثل، مترجم پس از ترجمه این مثل (بخیل تر از مادر) ناچار است توضیح مختصری را در پاورقی در باره لقب (مادر) و سبب اطلاق آن و داستان آن در فرهنگ عربی ارائه شود. به عبارت دیگر باید معنی مجازی (مادر) (آب و گل آلوده کننده) در پاورقی شرح و توضیح داده شود. مادر مردی از بنی هلال بود که به خاطر بخل پیش از حد بین عربهای زمان خویش شهرت گردیده بود. روزی پس از سیراب کردن شترهای خویش از آبگیر عمداً آب را گل آلود کرد تا دیگران از آب آن استفاده نکنند و از آن روز بالقب (مادر) شهرت یافت. یا این مثل: (لا عطر بعد عطر عروس) ممکن است کسی ترجمه کند: (پس از عروسی یا عروس، عطر زدن فایده ای ندارد) اما این ترجمه کاملاً نادرست است زیرا (عروس) نام شوهر اسماء دختر عبدالله از قبیله بنی عذره است. اسماء پس از مرگ عروس شوهر خود- با مرد دیگری ازدواج می‌کند و روزی به اتفاق شوهرش در کنار قبر (عروس) توقف می‌کند. در این هنگام عطرش به زمین می‌افتد. وقتی شوهرش به او می‌گوید: (عطر را بردار) پاسخ می‌دهد (لا عطر بعد عروس)<sup>CXXV</sup>. اما اگر واژه های مثل واضح و روشن بود در این مورد نیازی به شرح یا توضیح در پاورقی وجود ندارد. مانند: (في الامتحان يكرم المرء أو يهان) و معنی آن است (در امتحان است که انسان سربلند شده یا سرافکنده می‌شود).

پس مترجم در هر دو حالت باید متوجه سبک آنها باشد تا معادل ترجمه ای این عناصر از نظر سبک یعنی میزان رسمی، غیر رسمی، یا محاوره ای بودن نیز معادل عناصر زبان مبدأ باشد. cxvii

### نتیجه گیری

- ۱- مثل در لغت و اصطلاح در زبان فارسی و عربی به ریشه‌های یکی بر می‌گردند که آن به معنی (مانند، همتا، شبیه، دلیل، برهان، مطلق سخن، و نشانه و علامت و پند و عبرت است است. و ریشه‌های عربی آن از ماده (مثول) بر وزن (عقول) به معنی شبیه بودن چیزی به چیزی دیگر است.
- ۲- می‌توان تمایزی میان تمثیل و مثل قائل شد: هرگاه گوینده به حیوانات و نباتات و حتی جمادات، شخصیت انسانی بخشد که وقوع آن در بیرون غیر قابل تصور و امکان ناپذیر باشد، امثال است ولی در تمثیل موضوع سخن، افراد انسانی است و گوینده از عامل انسانی مثال می‌آورد چنان که حقیقی و قابل وقوع و فرض حدوث آن ممکن باشد.
- ۳- در مثل چهار امتیاز موجود است که در سایر انواع کلام با هم یافت نمی‌شود و آن چهار عبارتند از: اختصار لفظ، وضوح معنی، حسن تشبیه، لطافت کنایه و این آخرین درجه بلاغت سخن است که مافوق آن متصور نیست.
- ۴- تاریخچه پیدایش امثال و حکم به دورانی دور و دراز بشریت بر می‌گردد، بویژه انسان به عنوان آفریده اجتماعی و قابلیت تشخیص میان خوب و بد دارد و بر اساس تجربه و برخورداری از اساطیر و داستان‌های موجود، طبق نیاز و شرایط خویش، به ساختن ضرب‌المثل‌ها و عبارات و اصطلاحات اخلاقی پرداخته است.
- ۵- گاه مثلها منشور در قالب جمله‌ای ساده و خالی از آرایه‌های ادبی ارائه می‌شود، و یا ممکن است چند آرایه و صنعت ادبی دارد. اما امثال منظوم متضمن صنعت تمثیل و ارسال مثل است و به دلیل روانی، شهرت و درون مایه مؤثر آن در میان مردم رواج و شهرت یافته و بالاخره مثل شده‌اند.
- ۶- به هنگام مقایسه ضرب‌المثل‌ها میان دو زبان عربی و فارسی سه حالت نشان می‌دهد و هر یک از این سه حالات با شیوه مخصوصی ترجمه شود.
- ۷- با بررسی شیوه‌های معمول در ترجمه ضرب‌المثل‌ها میان دو زبان فارسی و عربی می‌بینیم که انتخاب شیوه ترجمه مثل‌ها به دست و میل مترجم بستگی ندارد.
- ۸- در ترجمه مثل‌هایی که مطابقت واژگانی و معنایی کامل دارند، مترجم نخست باید پیام و ارزش معنایی ضرب‌المثل زبان مبدأ را درک می‌کند سپس با تکیه دادن بر حافظه خویش یا به منابع معتبر ضرب‌المثل‌ها برای آنها ضرب‌المثل مناسب و دارای همان پیام و ارزش در زبان مقصد پیدا می‌کند.
- ۹- در ترجمه مثل‌هایی که مطابقت معنایی دارند و مخالفت واژگانی دارند، مترجم نخست باید پیام و ارزش معنایی ضرب‌المثل زبان مبدأ را درک می‌کند سپس با تکیه دادن بر حافظه خویش یا به منابع معتبر ضرب‌المثل‌ها برای آنها ضرب‌المثل مناسب و دارای همان پیام و ارزش در زبان مقصد پیدا می‌کند. در این شیوه از ترجمه در می‌یابیم که تمام ویژگی‌های سبکی و عاطفی و احساسی حفظ شود، ولی بر اساس یک تصویر دیگر، و مترجم حق ندارد دست به مسئله به زند.
- ۱۰- در ترجمه امثالی که مطابقت معنایی و واژگانی ندارند، مترجم بر این صورت می‌تواند ضرب‌المثل زبان مبدأ را به روش ترجمه آزاد به زبان مقصد برگرداند و اگر نیازی دارد در پاورقی توضیحی مبنی بر ارزش پیامی آن یا بعضی از واژگان مثل در زبان مترجم اضافه کند.

## ياورقى و حواشى

- i- نگاه كنيد: گارگاه ترجمه عربى به فارسى همراه بنكات نگارشى و ويرايشى، نقى زاده، سيد علاء، انتشارات مؤسسه آموزشى و پژوهشى امام خمينى-۱۳۹۱، ص ۵۱.
- ii- نگاه كنيد: گارگاه ترجمه عربى به فارسى همراه بنكات نگارشى و ويرايشى، نقى زاده، سبى علاء، انتشارات مؤسسه آموزشى و پژوهشى امام خمينى-۱۳۹۱، ص ۵۱.
- iii- لسان العرب، ابن منظور، محمد بن مكرم، ص ۱۳، مادة مؤول.
- iv- نگاه كنيد: القاموس المحيط، الفيروز آبادي، مجد الدين محمد بن يعقوب، دار الفكر، بيروت-۱۹۸۳، ج ۴، ص ۴۹.
- v- نگاه كنيد: معجم مقاييس اللغة، ابن فارس، ابو الحسن احمد ابن فارس زكريا، تحقيق عبد السلام هارون، دار الفكر، المجمع العربي الاسلامي، ۱۹۷۹، ج ۵، ص ۲۹۶.
- vi- لغتنامه، دهخدا، ذيل مادة مؤل.
- vii- ابن المقفع، ابو محمد عبدالله، الادب الصغير، دار الجيل، بيروت، ص ۶۳.
- viii- العقد الفريد، ابن عبد ربه الاندلسي، ابو عمر احمد بن محمد الاندلسي، تحقيق: احمد امين وآخرون، القاهرة-۱۹۶۵، ج ۳، ص ۲.
- ix- نگاه كنيد: الامثال العربية و مدلولاتها التاريخية في كتاب نهج البلاغة دراسة تاريخية، ملحم، حسن طاهر، تقديم نبيل الحسني، دار الكفيل للطباعة والنشر-۲۰۱۷، ط ۱، ص ۲۸.
- x- الكلبيات، ابو البقاء، ايوب بن محمد، تحقيق محمد المصري و عدنان درويش، وزارة الثقافة في الجمهورية العربية السورية، دمشق، ص ۳۴۳.
- xi- فرهنگ عميد، حسن عميد، ويرايش: فرهاد قربان زاده، ناشر: اشجع، چاپ اول، ۱۳۸۷.
- xii- لغتنامه، دهخدا.
- xiii- داستان هاى امثال، ذوالفقارى، حسن، چاپ ششم-۱۳۹۲، انتشارات مازيار، ص ۱۸.
- xiv- نگاه كنيد: داستان و بوستان، سعدى شيرازى، ص ۳۹، بيت ۱۷۴.
- xv- نگاه كنيد: داستان هاى امثال، ذوالفقارى، حسن، چاپ ششم-۱۳۹۲، انتشارات مازيار، ص ۱۸.
- xvi- نگاه كنيد: ذوالفقارى، حسن، داستان هاى امثال، چاپ ششم-۱۳۹۲، انتشارات مازيار، ص ۱۷.
- xvii- نگاه كنيد: الحكمة السومرية في العراق القديم، قاشا، الاب سهيل، ط ۱-۲۰۱۱، بيسان للنشر و التوزيع، ص ۵۵.
- xviii- امثال و حكم، دهخدا، على اكبر، جلد ۱، مؤسسه انتشارات امير كبير، تهران-۱۳۹۱، چاپ بيستم، ص ۳۹.
- xix- ديوان صفى الدين الحلبي: تحقيق: محمد مظلوم: منشورات الجمل: بيروت - بغداد: ۲۰۱۶: ۵۶۵.
- xx- داستان هاى امثال، ذوالفقارى، حسن، چاپ ششم-۱۳۹۲، انتشارات مازيار، ص ۱۱.
- xxi- امثال و حكم، دهخدا، على اكبر، جلد ۱، مؤسسه انتشارات امير كبير، تهران-۱۳۹۱، چاپ بيستم، ص ۳۵۵.
- xxii- تفسير المراغي، المراغي، احمد بن مصطفى، شركة مكتبة و مطبعة مصطفى البابي الحلبي، ط ۱-۱۹۴۶، ج ۱۸، ص ۷۱.
- xxiii- امثال و حكم، دهخدا، على اكبر، جلد ۱، مؤسسه انتشارات امير كبير، تهران-۱۳۹۱، چاپ بيستم، ص ۴۱۱.
- xxiv- نگاه كنيد: جواهر البلاغة في المعاني والبيان والبديع، الهاشمي، احمد بن ابراهيم بن مصطفى، تدقيق: يوسف الصميلي، المكتبة العصرية-بيروت، ص ۳۲۶.
- xxv- امثال و حكم، دهخدا، على اكبر، جلد ۲، مؤسسه انتشارات امير كبير، تهران-۱۳۹۱، چاپ بيستم، ص ۲۷۹.
- xxvi- نگاه كنيد: جواهر البلاغة في المعاني والبيان والبديع، الهاشمي، احمد بن ابراهيم بن مصطفى، تدقيق: يوسف الصميلي، المكتبة العصرية-بيروت، ص ۳۲۶.
- xxvii- امثال و حكم، دهخدا، على اكبر، جلد ۴، مؤسسه انتشارات امير كبير، تهران-۱۳۹۱، چاپ بيستم، ص ۱۹۸۸.
- xxviii- امثال و حكم، دهخدا، على اكبر، جلد ۲، مؤسسه انتشارات امير كبير، تهران-۱۳۹۱، چاپ بيستم، ص ۱۰۶۵.
- xxix- المستطرف في كل فن مستطرف، ابو الفتح، محمد بن احمد بن منصور، عالم الكتب-بيروت، ط ۱-۱۹۴۱ هـ، ج ۱، ص ۱۱۰.
- xxx- تفسير الشعراوي-الخواطر، الشعراوي، محمد متولي، مطابع اخبار اليوم-۱۹۹۷، ج ۷، ص ۴۲۶۱.

- xxxix صائب : ١٢٤ : ١٣٤٥ .
- xxxii نگاه كنيد: ( كتاب الأغاني : أبو الفرج الاصفهاني : ج٢ : دارالكتب المصرية : ١٣٤٥ هـ : ص ١٣٢ ) ، جمهرة الأمثال : أبو هلال العسكري : تحقيق : محمد أبو الفضل إبراهيم – عبد المجيد قطامش : ج٢ : ص ١٤٠ ) ، ( معاهد التنصيص شرح شواهد التلخيص : عبد الرحيم بن عبد الرحمن بن أحمد العباسي : تحقيق : محمد محي الدين عبد الحميد : ج ١ : ٤٣٣ - ٤٣٤ ) .
- xxxiii ديوان منوچهری : تحقيق دكتور محمد دبیرسیاقي : ١٣٦٢ : ٨٠ .
- xxxiv ابن بیت راجع به شاعر بوسیری است .
- xxxv - نگاه كنيد: الامثال العربية و مدلولاتها التاريخية في كتاب نهج البلاغة دراسة تاريخية، ملحم، حسن طاهر ، تقديم نبيل الحسني، دار الكفيل للطباعة والنشر - ٢٠١٧، ط١، ص ٤٠ .
- xxxvi - گلباگانى، فرج الله، گزیده شرح امثال وحكم دهخدا، تهران، هيرمند، ١٣٧٦، ج١، صص ٤-٥ .
- xxxvii - نگاه كنيد: جمهرة الأمثال، العسكري، ابو هلال الحسن بن عبدالله، دار الفكر-بيروت، ج٢، ص ٣٣٧ .
- xxxviii - نگاه كنيد: جمهرة الأمثال، العسكري، ابو هلال الحسن بن عبدالله، دار الفكر-بيروت، ج٢، ص ١٣٧ .
- xxxix - المصون في الادب، العسكري، ابو احمد الحسن بن عبدالله، تحقيق: عبد السلام محمد هارون، مطبعة حكومة الكويت، ط٢-١٩٨٤، ص ١١٥ .
- xl - مجمع الامثال، الميداني، ابو الفضل احمد بن محمد، تحقيق: محمد محي الدين عبد الحميد، دار المعرفة، بيروت، لبنان، ج١، ص ٣١٤ .
- xli - نگاه كنيد: امثال وحكم، دهخدا، على اكبر، جلد ٤، مؤسسه انتشارات امير كبير، تهران-١٣٩١، چاپ بیستم، ص ١٩٢٣ .
- xlii - نگاه كنيد: المعجم الاوسط، الطبراني، ابوالقاسم، تحقيق: طارق بن عوض الله، عبد المحسن بن ابراهيم الحسيني، دار الحرمين- القاهرة، رقم الحديث ٦٩٤٣، ج٧، ص ٩٠ .
- xliii - نگاه كنيد: مسند الامام احمد بن حنبل، ابن حنبل، ابو عبدالله ابن محمد، تحقيق: شعيب الارنؤوط، عادل مرشد واخرون، مؤسسه الرسالة، ط١- ٢٠٠١م، رقم الحديث ٥٩٦٤، ج ١٠، ص ١٧٥ .
- xliiv - نگاه كنيد: الجامع المسند الصحيح المختصر من امور رسول الله صلى الله عليه وآله وصحبه وسلم وسننه وايامه، البخاري، محمد بن اسماعيل، تحقيق محمد زهير بن ناصر، دار طوق النجاة، ط١-١٤٢٢ هـ، رقم الحديث: ٥٧٠٥، ج٧، ص ١٢٦ .
- xlv - نگاه كنيد : رياض الصالحين، رقم الحديث ٤٦٧ .
- xlvi - امثال وحكم، دهخدا، على اكبر، جلد ١، مؤسسه انتشارات امير كبير، تهران-١٣٩١، چاپ بیستم، ص ٢٥٠ .
- xlvii - تفسير القرطبي، القرطبي، شمس الدين، ط٢، ج ١٣، ص ١٧٨ .
- xlviii - اللطائف والظرائف، الثعالبي، عبد الملك بن مسعود، دار المناهل، بيروت، ص ٢٩ .
- xlix - نگاه كنيد: دوازده هزار مثل فارسی، شكورزاده، ابراهيم، استانقوس رضوی، چاپ ١٣٩٠، ص ٤٩١ .
- l - الإمتاع والمؤانسة، التوحيدى، ابو حيان علي بن محمد، المكتبة العنصرية، بيروت، ط١-١٤٢٤، ص ٢٦٠ .
- li - نگاه كنيد: دوازده هزار مثل فارسی، شكورزاده، ابراهيم، استانقوس رضوی، چاپ ١٣٩٠، ص ٤٠٥ .
- lii - نگاه كنيد: ميزان الحكمة، الريشهري، محمد، دار الحديث، قم ج ٣-٢٠٠٠م، ص ١٨٦٨ .
- liii - نگاه كنيد: الامثال العربية ومدلولاتها التاريخية في كتاب نهج البلاغة دراسة تحليلية، ملحم، حسن طاهر ، تقديم: نبيل الحسني، ط١ مؤسسه علوم نهج البلاغة- ٢٠١٧، ص ١٣٣ .
- liiv - نگاه كنيد: شرح نهج البلاغة، ابن ابي الحديد، تحقيق محمد ابو الفضل، ج ١، ط١-١٩٥٩، ص ١٦٧ .
- lv - نگاه كنيد: موسوعة الحكم والامثال وروائع الاقوال ، مارون، يوسف، المؤسسة الحديثة للكتاب، لبنان، ط١-٢٠١٢، ص ٤٤٢ .
- lvi - نگاه كنيد: امثال وحكم، دهخدا، على اكبر، جلد ١، مؤسسه انتشارات امير كبير، تهران-١٣٩١، چاپ بیستم، ص ٣٨٨ .
- lvii - كليات سعدى .
- lviii - نگاه كنيد: جمهرة الأمثال، العسكري، أبو هلال الحسن بن عبد الله، دار الفكر – بيروت، ج٢، ص ١٦٠ .
- lix - نگاه كنيد: الامثال السائرة في شعر المتنبي، الصاحب بن عباد، تحقيق: محمد حسن آل ياسين، مكتبة النهضة، بغداد، ط١-١٩٦٥، ص ٢٦ .
- lx - ديوان المتنبي : راجعه وفهرسه : د. يوسف الشيخ محمد البقاعي : دارالكتاب العربي: بيروت : ١٤٣٢ هـ - ٢٠١١ م : ٢٢٠ .
- lxi - نگاه كنيد: موسوعة الحكم والامثال وروائع الاقوال ، مارون، يوسف، المؤسسة الحديثة للكتاب، لبنان، ط١-٢٠١٢، ص ٤٢٠ .
- lxii - الامثال المولدة، الخوارزمي، محمد بن العباس، المجمع الثقافي، ابو ظبي-١٤٢٤، ص ١٤١ .
- lxiii - جمهرة الامثال، العسكري، ابو هلال الحسن بن عبدالله، دار الفكر، بيروت، ج٢، ص ٢٤٧ .
- lxiv - طرفه بن العبد، ديوانه الشعري، تحقيق: محمد مهدي ناصر، دار الكتب العلمية، ط٢-٢٠٠٢ .

- lxv- نگاه كنيد: داستان های امثال، ذوالفقاری، حسن، تهران، مازيار-۱۳۸۴، صص ۱۵-۱۶.
- lxvi- داستانهای امثال، ذوالفقاری، حسن، انتشارات مازيار، تهران-۱۳۸۴، چاپ ششم، ص ۲۴۸.
- lxvii- داستانهای امثال، ذوالفقاری، حسن، انتشارات مازيار، تهران-۱۳۸۴، چاپ ششم، ص ۴۵۱.
- lxviii- نگاه كنيد: البيان والتبيين، الجاحظ، عمرو بن بحر، دار ومكتبة الهلال، بيروت، ۱۴۲۳هـ، ج ۱، ص ۲۲۵.
- lxix- نگاه كنيد: الامثال، الهاشمي، زيد بن عبد الله، دار سعد الدين، دمشق، ط ۱-۱۴۲۳هـ، ص ۱۷۰.
- lxx- مجلة البيان، المنتدى الاسلامي، العدد ۱۴۵، ص ۱۴۲.
- lxxi- نگاه كنيد: موسوعة الحكم والامثال وروائع الاقوال، مارون، يوسف، المؤسسة الحديثة للكتاب، لبنان، ط ۱-۲۰۱۲، ص ۴۲۲.
- lxxii- دهخدا، علي اكبر، امثال وحكم، تهران، ج ۱، باب الف، امير كبير-۱۳۳۸-۱۳۳۹، چاپ بيستم، ص ۳۱۵.
- lxxiii- نگاه كنيد: امثال العربية و مدلولاتها التاريخية في كتاب نهج البلاغة دراسة تاريخية، ملحم، حسن طاهر، تقديم نبيل الحسني، دار الكفيل للطباعة والنشر-۲۰۱۷، ط ۱، ص ۴۰.
- lxxiv- المستقصى في امثال العرب، الزمخشري، جار الله محمد بن عمر، ط ۳، دار الكتب العلمية، بيروت، ص ۹۹.
- lxxv- مجاني الادب في حدائق العرب، شيخو، رزق الله بن يوسف، مطبعة الابهاء اليسوعيين، بيروت-۱۹۱۳، ج ۳، ص ۶۳.
- lxxvi- سميع الزين، الامثال والمثل والتمثيل في القرآن الكريم، دار الكتاب اللبناني، ۲۰۰۰، ص ۱۵.
- lxxvii- امثال وحكم، دهخدا، علي اكبر، مؤسسه انتشارات امير كبير، چاپ بيستم، ۱۳۹۱، جلد ۲، ص ۱۰۵۸.
- lxxviii- نگاه كنيد: المزه في علوم اللغة و انواعها، السيوطي، دار الجبل، بيروت، ج ۱، ص ۴۸۶.
- lxxix- الادب المفرد، البخاري، محمد بن اسماعيل، تحقيق: سمير بن امين الزهيري، مكتبة المعارف للنشر والتوزيع، الرياض، ص ۱۹۹.
- lxxx- الامثال العربية و مدلولاتها التاريخية في كتاب نهج البلاغة دراسة تاريخية، ملحم، حسن طاهر، تقديم نبيل الحسني، دار الكفيل للطباعة والنشر-۲۰۱۷، ط ۱، ص ۲۷.
- lxxxi- الامثال العربية و مدلولاتها التاريخية في كتاب نهج البلاغة دراسة تاريخية، ملحم، حسن طاهر، تقديم نبيل الحسني، دار الكفيل للطباعة والنشر-۲۰۱۷، ط ۱، ص ۳۵.
- lxxxii- الامثال العربية و مدلولاتها التاريخية في كتاب نهج البلاغة دراسة تاريخية، ملحم، حسن طاهر، تقديم نبيل الحسني، دار الكفيل للطباعة والنشر-۲۰۱۷، ط ۱، ص ۳۶.
- lxxxiii- نگاه كنيد: معجم الاعلام، الازدي، محمد بن الحسن بن دريد، دار القلم، دمشق، ص ۶۹۳.
- lxxxiv- امثال وحكم، دهخدا، علي اكبر، مؤسسه انتشارات امير كبير، چاپ بيستم، ۱۳۹۱، جلد ۱، ص ۳۴.
- lxxxv- امثال وحكم، دهخدا، علي اكبر، مؤسسه انتشارات امير كبير، چاپ بيستم، ۱۳۹۱، جلد ۲، ص ۸۹۹.
- lxxxvi- امثال وحكم، دهخدا، علي اكبر، مؤسسه انتشارات امير كبير، چاپ بيستم، ۱۳۹۱، جلد ۴، ص ۱۷۹۲.
- lxxxvii- امثال وحكم، دهخدا، علي اكبر، مؤسسه انتشارات امير كبير، چاپ بيستم، ۱۳۹۱، جلد ۴، ص ۲۰۳۸.
- lxxxviii- امثال وحكم، دهخدا، علي اكبر، مؤسسه انتشارات امير كبير، چاپ بيستم، ۱۳۹۱، جلد ۴، ص ۲۰۳۸.
- lxxxix- نگاه كنيد: موسوعة الحكم والامثال وروائع الاقوال، مارون، يوسف، المؤسسة الحديثة للكتاب، لبنان، ط ۱-۲۰۱۲، ص ۹۷.
- xc- ربيع الابرار ونصوص الاخيار، الزمخشري، جار الله، مؤسسة الاعلمي، بيروت، ط ۱، ۱۴۱۲هـ، ج ۴، ص ۱۴۹.
- xcI- روائع البيان تفسير آيات الاحكام، الصابوني، محمد علي، مكتبة الغزالي، ط ۳-۱۹۸۰، ج ۳، ص ۳۸۸.
- xcii- امثال وحكم، دهخدا، علي اكبر، جلد ۱، مؤسسه انتشارات امير كبير، تهران-۱۳۹۱، چاپ بيستم، ص ۲۴.
- xciii- امثال وحكم، دهخدا، علي اكبر، جلد ۱، مؤسسه انتشارات امير كبير، تهران-۱۳۹۱، چاپ بيستم، ص ۳۳۱.
- xciv- ذوالفقاری، حسن، داستان های امثال، چاپ ششم-۱۳۹۲، انتشارات مازيار، ص ۲۲۳.
- xcv- حكم، دهخدا، علي اكبر، مؤسسه انتشارات امير كبير، چاپ بيستم، ۱۳۹۱، جلد ۲، ص ۹۶۷.
- xcvi- ذوالفقاری، حسن، داستان های امثال، چاپ ششم-۱۳۹۲، انتشارات مازيار، ص ۶۷۸.
- xcvii- ذوالفقاری، حسن، داستان های امثال، چاپ ششم-۱۳۹۲، انتشارات مازيار، ص ۴۵۷.
- xcviii- نگاه كنيد: گلستان، سعدی شیرازی، باب هشتم، ص ۱۸۷.
- xcix- نگاه كنيد: ترجمه كاوی، خر مشاهی، بهاء الدين، انتشاراتناهد، تهران، ۱۳۹۱، چاپ دوم، ص ۱۱۴.
- c- نگاه كنيد: ترجمه كاوی، ص ۱۱۵.
- ci- منبع قبلي، ص ۱۱۵.

- cii- نگاه کنید: کارگاه ترجمه عربی به فارسی همراه بانکات نگارشی و ویرایشی، نقی زاده، سید علاء، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ اول، ۱۳۹۱، ص ۴۹.
- ciii- نگاه کنید: گفتن و ترجمه، صالح جو، علی، تهران، نشر مرکز-۱۳۷۷، چاپ اول، ص ۹۶.
- civ- نگاه کنید: اصول و مبانی ترجمه، صفار زاده، طاهره، پارس کتاب، چاپ سوم-۱۳۸۹، ص ۱۷.
- cv- کارگاه ترجمه عربی به فارسی همراه بانکات نگارشی و ویرایشی، نقی زاده، سید علاء، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ اول، ۱۳۹۱، ص ۵۰.
- cvi- نگاه کنید: کارگاه ترجمه عربی به فارسی همراه بانکات نگارشی و ویرایشی، نقی زاده، سید علاء، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ اول، ۱۳۹۱، ص ۵۰.
- cvi- نگاه کنید: کارگاه ترجمه عربی به فارسی همراه بانکات نگارشی و ویرایشی، نقی زاده، سید علاء، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ اول، ۱۳۹۱، ص ۵۰.
- cvi- نگاه کنید: کارگاه ترجمه عربی به فارسی همراه بانکات نگارشی و ویرایشی، نقی زاده، سید علاء، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ اول، ۱۳۹۱، ص ۵۰.
- cix- نگاه کنید: روشهایی در ترجمه از عربی به فارسی (با اضافت و اصطلاحات)، ناظمیان، رضا، سمت، تهران-۱۳۸۹، چاپ پنجم، صص ۷۷-۷۸.
- ۱۱- نگاه کنید لطفی پور ساعدی، کاظم، درآمدی به اصول و روش ترجمه، تهران، مرکز نشر دانشگاهی-۱۳۷۱، چاپ اول، ص ۱۶۱.
- cx- نگاه کنید لطفی پور ساعدی، کاظم، درآمدی به اصول و روش ترجمه، تهران، مرکز نشر دانشگاهی-۱۳۷۱، چاپ اول، ص ۱۶۱.
- cxii- مجمع الامثال، الميداني، ابو الفضل احمد بن محمد، تحقيق: محمد محي الدين عبد الحميد، دار المعرفة-بيروت، ج ۱، ص ۱۴۲.
- cxiii- امثال وحكم، دهخدا، علی اکبر، جلد ۴، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، تهران-۱۳۹۱، چاپ بیستم، ص ۱۹۱۰.
- cxiv- نگاه کنید: داستان های امثال، ذوالفقاری، حسن، تهران، انتشارات مازیار، چاپ ششم، ۱۳۹۲، ص ۴۳۷.
- cxv- التحرير الادبي، حسين، حسين علي محمد، مكتبة العبيكان، ط ۵-۲۰۰۴، ص ۱۰۳.
- cxvi- نگاه کنید: امثال وحكم، دهخدا، علی اکبر، امیر کبیر، ج ۱، چاپ بیستم، ۱۳۹۱، ص ۱۴.
- cxvii- الامثال المولدة، ابو بكر، محمد بن العباس، المجمع الثقافي، ابو ظبي، ۱۴۲۴هـ، ص ۱۳۰.
- cxviii- نگاه کنید: امثال وحكم، دهخدا، علی اکبر، امیر کبیر، ج ۱، چاپ بیستم، ۱۳۹۱، ص ۳۱.
- cxix- نثر الدر في المحاضرات، ابو سعد الابي، منصور بن الحسن، تحقيق: خالد عبد الغني محفوظ، دار الكتب العلمية-بيروت، ط ۱-۲۰۰۴، ج ۶، ص ۱۶۳.
- cxx- نگاه کنید: روشهایی در ترجمه از عربی به فارسی، ناظمیان، رضا، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، تهران-۱۳۸۹، چاپ پنجم، ص ۷۹.
- cxxi- امثال وحكم، دهخدا، علی اکبر، جلد ۲، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، تهران-۱۳۹۱، چاپ بیستم، ص ۹۹۶.
- cxxii- نگاه کنید: کارگاه ترجمه عربی به فارسی همراه بانکات نگارشی و ویرایشی، نقی زاده، سید علاء، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ اول، ۱۳۹۱، ص ۱۲۳.
- cxxiii- الابانة في اللغة العربية، الصحاري، سلمة بن مسلم، تحقيق د. نصرت عبد السلام و اخرون، وزارة التراث القومي والثقافة، مسقط- سلطنة عمان، ط ۱-۱۹۹۹، ص ۱۴۴.
- cxxiv- داستان های امثال، ذوالفقاری حسن، ص ۷۰۵.
- cxxv- رهیافتی نو بر ترجمه از زبان عربی، اصغری، جواد، تهران، جهاد دانشگاهی واحد تهران، چاپ دوم ۱۳۹۳، ص ۴۰.
- cxxvi- خزاعی فر، علی، ترجمه متون ادبی، سمت، تهران، چاپ هشتم-۱۳۸۸، صص ۱۶۱-۱۶۲.

### منابع و مأخذ فارسی

- اصغری، جواد، رهیافتی نو بر ترجمه از زبان عربی، تهران، جهاد دانشگاهی واحد تهران، چاپ دوم ۱۳۹۳.
- حسن، عمید، فرهنگ عمید، ویرایش: فرهاد قربانزاده، ناشر: اشجع، چاپ اول: ۱۳۸۷ هـ ش.
- خرمشاهی، بهاء‌الدین، ترجمه کاوی، انتشارات ناهید، تهران، ۱۳۹۱ هـ ش، چاپ دوم.
- دهخدا، امثال و حکم، جلد ۱، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران: ۱۳۹۱ هـ ش: چاپ بیستم.
- دهخدا، علی اکبر، لغتنامه، ذیل ماده مثل.
- ذوالفقاری، حسن، داستانهای امثال، چاپ ششم: ۱۳۹۲ هـ ش: انتشارات مازیار.
- سعدی، شیرازی: داستان وبوستان.
- سعدی، شیرازی، گلستان، باب هشتم.
- شکور زاده، ابراهیم، دوازده هزار مثل فارسی، استان قدس رضوی، چاپ ۴، ۱۳۹۰ هـ ش.
- صالح جو، علی، گفتمان و ترجمه، تهران، نشر مرکز-۱۳۷۷، چاپ اول.
- صفارزاده، طاهره، اصول و مبانی ترجمه، پارس کتاب، چاپ سوم-۱۳۸۹.
- گلپایگانی، فرج الله، گزیده شرح امثال و حکم: علی اکبر دهخدا، تهران، هیرمند، ۱۳۷۶، ج ۱.
- لطفی پور سعادی، کاظم: در آمدی به اصول و روش ترجمه: تهران: مرکز نشر دانشگاهی: ۱۳۷۱ هـ ش: چاپ اول.
- ناظمیان، رضا، روشهایی در ترجمه از عربی به فارسی (باضافت واصطلاحات)، سمت، تهران: ۱۳۸۹ هـ ش: چاپ پنجم.
- نقی زاده، سید علاء، کارگاه ترجمه عربی به فارسی همراه بانکات نگارشی و ویراشی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ اول، ۱۳۹۱.

#### منابع و مأخذ عربی

- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغة:، تحقیق: محمد أبو الفضل، ج ۱، ط ۱: ۱۹۵۹ م.
- ابن المقفع، أبو محمد عبدالله، الأدب الصغیر، دار الجیل، بیروت.
- ابن حنبل: أبو عبدالله بن محمد، مسند الإمام أحمد بن حنبل، تحقیق: شعیب الأرنؤوط، عادل مرشد وآخرون، مؤسسة الرسالة، ط ۱: ۲۰۰۱ م، رقم الحدیث: ۵۹۶۴، ج ۱.
- ابن عبد ربه الأندلسی: أبو عمر أحمد بن محمد الأندلسی، العقد الفرید، تحقیق: أحمد أمين وآخرون، القاهرة-۱۹۶۵، ج ۳.
- ابن فارس، أبو الحسن أحمد ابن فارس زکریا، معجم مقاییس اللغة، تحقیق: عبد السلام هارون، دار الفکر، المجمع العربی الاسلامی، ۱۹۷۹، ج ۵.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، مادة مثول.
- أبو أحمد الحسن بن عبدالله، المصون فی الأدب، العسکری، تحقیق: عبد السلام محمد هارون، مطبعة حكومة الكويت، ط ۲-۱۹۸۴.
- أبو البقاء، أيوب بن محمد، تحقیق محمد المصري و عدنان درویش، کلیات، وزارة الثقافة فی الجمهورية العربية السورية، دمشق.
- أبو الطیب المتنبی، أحمد بن الحسین، دیوان المتنبی: راجعه وفهرسه: دیوسف الشیخ محمد البقاعی: دارالکتاب العربی: بیروت: ۱۴۳۲ هـ- ۲۰۱۱ م.
- أبو الفتح، محمد بن أحمد بن منصور، المستظرف فی کل فن مستظرف، عالم الکتب-بیروت، ط ۱: ۱۴۱۹ هـ، ج ۱.
- أبو الفرج الاصفهانی: کتاب الآغانی: ج ۲: دار الکتب المصریة: ۱۳۴۵ هـ.
- أبو الفضل أحمد بن محمد، الميدانی، مجمع الأمثال، تحقیق: محمد محی الدین عبد الحمید، دار المعرفة، بیروت، لبنان، ج ۱.
- أبو سعد الأبی، منصور بن الحسن، نثر الدر فی المحاضرات، تحقیق: خالد عبد الغنی محفوظ، دار الکتب العلمیة-بیروت، ط ۱-۲۰۰۴، ج ۶.
- أبو هلال العسکری: جمهرة الأمثال: تحقیق: محمد أبو الفضل إبراهیم - عبد المجید قطامش: ج ۲.
- أبو هلال العسکری: جمهرة الأمثال، دار الفکر-بیروت، ج ۲، ص ۳۳۷.
- الأزدي، محمد بن الحسن بن درید، معجم الاعلام، دار القلم، دمشق.

- البخاري ، محمد بن اسماعيل، الأدب المفرد، تحقيق : سمير بن امين الزهيري ، مكتبة المعارف للنشر والتوزيع، الرياض .
- البخاري ، محمد بن اسماعيل، الجامع المسند الصحيح المختصر ، تحقيق : محمد زهير بن ناصر، دار طوق النجاة ، ط ١-١٤٢٢هـ ، رقم الحديث : ٥٧٠٥ ، ج ٧.
- التوحيدي ، أبو حيان علي بن محمد ، الإمتاع والمؤانسة، المكتبة العنصرية،بيروت، ط١-١٤٢٤ .
- الثعالبي ، عبد الملك بن مسعود، اللطائف والظرائف، دار المناهل، بيروت .
- الجاحظ ، البيان والتبيين، دار ومكتبة الهلال، بيروت، ١٤٢٣هـ ، ج١ .
- الخوارزمي، محمد بن العباس ، الأمثال المولدة ، المجمع الثقافي ، أبو ظبي-١٤٢٤هـ .
- الريشهري،محمد ميزان الحكمة ، دار الحديث ، قم ج ٣-٢٠٠٠م .
- الزمخشري، المستقصى في أمثال العرب ، ط٣، دار الكتب العلمية ، بيروت.
- الزمخشري، ربيع الأبرار و نصوص الأخيار، مؤسسة الأعلمي، بيروت ، ط١، ١٤١٢هـ ، ج ٤ .
- السيوطي ، المزهري في علوم اللغة و أنواعها، دار الجبل، بيروت ، ج١ .
- الشعراوي، محمد متولي، تفسير الشعراوي-الخواطر، مطابع اخبار اليوم-١٩٩٧، ج٧ .
- الصابوني ، محمد علي، روائع البيان تفسير آيات الأحكام ، مكتبة الغزالي، ط٣-١٩٨٠، ج٣ .
- الطبراني ، أبو القاسم : المعجم الأوسط، تحقيق:طارق بن عوض الله، عبد المحسن بن إبراهيم الحسيني،دار الحرمين : القاهرة، رقم الحديث : ٦٩٤٣،ج٧.
- الفيروز آبادي،مجد الدين محمد بن يعقوب: القاموس المحيط ، دار الفكر، بيروت: ١٩٨٣م : ج٤ .
- القرطبي ، شمس الدين، تفسير القرطبي، ط٢، ج١٣ .
- المراغي ، أحمد بن مصطفى : تفسير المراغي : شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابي الحلبي : ط١: ١٩٤٦م : ج ١٨ .
- الميداني ، أبو الفضل أحمد بن محمد ، الأمثال : تحقيق :محمد محي الدين عبد الحميد : دار المعرفة: بيروت : ج١ .
- النووي ، يحيى بن شرف ، رياض الصّالحين : رقم الحديث : ٤٦٧ .
- الهاشمي ، زيد بن عبد الله : الأمثال ، دار سعد الدين: دمشق، ط١: ١٤٢٣هـ .
- الهاشمي، أحمد بن ابراهيم بن مصطفى، جواهر البلاغة في المعاني والبيان والبدیع، تدقيق:يوسف الصميلي،المكتبة العصرية-بيروت.
- حسين ، حسين علي محمد ، التحرير الأدبي ، مكتبة العبيكان، ط٥: ٢٠٠٤ .
- سميح الزين : الأمثال والمثل والتمثيل في القرآن الكريم،دار الكتاب اللبناني : ٢٠٠٠ م :
- شيخو ، رزق الله بن يوسف، مجاتي الأدب في حدائق العرب ، مطبعة الآباء اليسوعيين ، بيروت: ١٩١٣م : ج ٣ .
- طرفه بن العبد ، ديوانه الشعري : تحقيق: محمد مهدي ناصر، دار الكتب العلمية ، ط٣-٢٠٠٢م .
- عبد الرحيم بن عبد الرحمن بن أحمد العباسي ، معاهد التنصيص شرح شواهد التلخيص : تحقيق : محمد محي الدين عبدالحميد : ج ١ .
- قاشا، الأب سهيل،الحكمة السومرية في العراق القديم ، ط١: ٢٠١١م : بيسان للنشر والتوزيع .
- مارون، يوسف ، موسوعة الحكم والأمثال وروائع الأقوال، المؤسسة الحديثة للكتاب،لبنان،ط١-٢٠١٢م .
- مجلة البيان، المنتدى الإسلامي، العدد : ١٤٥، ص ١٤٢ .
- لمحم ، حسن طاهر، تقديم نبيل الحسني : الأمثال العربية ومدلولاتها التاريخية في كتاب نهج البلاغة دراسة تاريخية، دار الكفيل للطباعة والنشر: ٢٠١٧م ، ط١ .



### **Persian resources**

- Asghari, Javad, Rahiafti no barTargma az Zaban Arabi , Tehran, Jihad Danishgahy, Tehran Branch, Second Edition, 2014.
- Hassan Amid, Farhang Amid, Edited by FarhadGhorbanzadeh, Publisher: Ashja, First Edition, 2008.
- Khorramshahi, Baha'uddin, TarjmaKavi, Nahid Publications, Tehran, 2012, Second Edition, p.
- . Dekhoda Lugatnama, Mathal.
- Dekhoda, Ali Akbar, Amthal w HycamDekhoda, Volume 1, Amir Kabir Publishing Institute, Tehran-2012, 20th Edition, p. 39.
- Zolfaghari, Hassan, DastanHayAmthal, Sixth Edition, 2013, Maziar Publications, p. 18.
- SaadiShirazi: Dastan w Bustan, p. 39, bit 174.
- . SaadiShirazi, Golestan, Chapter Eight, p. 187.
- Shakourzadeh, Ibrahim, Davazda hizar mathal farsi, QadsRazavi, fourth Edition 1390, p. 491.
- Saleh Jo, Ali, Guftman w Tarjma , Tehran, Marqaz Publishing-1998, First Edition, p.
- Saffarzadeh, Taherah, ASol w MabanyTarjma, Pars Kitab, third edition -1389.
- Golpayegani, Farajollah, SharhAmthal w HycamDekhoda, Tehran, Hirmand, 1997, Volume 1, pp. 4-5.
- Lotfi Pour Saedi, Kazem, Deramedebasol Ravish Der Tarjma, Tehran University Academic Publishing Center, 1992, first edition, p. 161.
- Nazemian, Reza, Ravishhaie Der Tarjma az Arabi ba Farsi (Ba Idafat w Istlahat), Samt, Tehran-2010, Fifth Edition, pp. 77-78
- Naqizadeh, SayyedAla, CargaheTargma Arabic-Farsi Hamrahbinucatanigarishe w Vairaishe by Banquat, Imam Khomeini Educational and Research Institute Publications, First Edition

### **Arab sources**

- IbnAbi Al-Hadid, Sharih Nahj Al-Balaghah, Investigation of Muhammad Abu Al-Fadl, Vol. 1, Ed. 1-1959, p. 167.
- Ibn al-Muqafa, Abu Muhammad Abdullah, AL-adab AL-saker, Dar al-Jeel, Beirut.
  
- IbnHanbal, Abu Abdullah Ibn Muhammad, Musnad Imam Ahmad bin Hanbal, investigation: Shoaib Al-Arnaout, Adel Murshid and others, Al-Risala Foundation, 1-2001 CE, Hadith No. 5964, c 10, p. 175.
- IbnAbdRabbuh Al-Andalusi: Abu Omar Ahmad bin Muhammad Al-Andalusi, Al-Aqeed Al-Farid, investigation: Ahmed Amin and others, Cairo -1965, Vol. 3, p. 2.
- IbnFaris, Abu al-Hasan Ahmad IbnFarisZakaria, Mugam Macais AL-Luga , Achievement by Abd al-Salam Haroun, Dar al-Fikr, The Arab-Islamic Society, 1979, Vol. 5, p. 296.
- IbnManzur, Muhammad bin Makram, Lisan Al-Arab.

- 
- Abu Ahmad Al-Hassan bin Abdullah, Al-Masoun fi Al-Adab, Al-Askari, Investigation: Abdul Salam Muhammad Haroun, Government of Kuwait Press, 2-1984, p. 115.
  - Abu Al-Baqi, Ayoub bin Muhammad, Al-kuliat, Investigation of Muhammad al-Masri and Adnan Darwish, Ministry of Culture in the Syrian Arab Republic, Damascus, p. 343.
  
  - Abu al-Tayyib al-Mutanabi, Ahmad ibn al-Husayn, Diwan al-Mutanabi: Revised and indexed by: Dr. Yusef al-Sheikh Muhammad al-Buqai: The Arabic Book House: Beirut: 1432AH-2011AD.
  - Abu Al-Fateh, Muhammed bin Ahmed bin Mansour, Al-mustatraf fi kull fan mustatraf, The World of Books - Beirut, 1-1419 AH, Part 1, p. 110.
  - 'abwalfirj alaisfihanii :ktab alaghanay : ja2 : daralktib almisriat : 1345ha
  - Abu al-Fadl Ahmad bin Muhammad, al-Maydani, Magma Al-Amthal, an investigation: Muhammad Muhi al-Din Abdel Hamid, Dar al-Maarefah, Beirut, Lebanon, part 1, p. 314.
  - Abu Saad Al-Abi,, Mansour bin Al-Hassan, Nathir Al-Durr fi Al- muhadarat, investigation: Khaled Abdel-Ghani Mahfouz, Dar Al-Kutub Al-Alami - Beirut, 1-2004, vol. 6, p. 163.
  - Abu Hilal Al-Askari: jamahrat al'amthal: Investigation: Muhammad Abu Al-Fadl Ibrahim - Abdul Majeed Qatamesh: Part 2
  - Al-Azdi, Muhammad ibn al-Hasan ibn Dureid, mejm al'ielam, Dar al-Qalam, Damascus.
  - Al-Bukhari, Muhammad bin Ismail, aljamie almusanad alsahih almukhtasir , investigation: Muhammad Zuhair bin Nasser, Dar Touq al-Najat, 1-1422 AH, hadith number: 5705, part 7
  - Al-Bukhari, Muhammad bin Ismail, al'adab almufarad , investigation: Samir bin Amin Al-Zuhairi, Al-Maaref Library for Publishing and Distribution, Riyadh, p. 199.
  - Al-Tawhidi, Abu Hayyan Ali bin Muhammad, alaimtae walmanasa , The Racist Library, Beirut, 1-1424, p. 260.
  - Al-Tha'alabi, Abdul-Malik bin Masoud, Latif walZarif, Dar Al-Manahil, Beirut, p. 29
  - Al-Jahiz, Amr bin Bahr, Al-Bayan wwalTabyeen, Al-Hilal House and Library, Beirut, 1423 AH, Part 1, p. 225.
  - Al-Khwarizmi, Muhammad Bin Al-Abbas, al'amthal almulida , Cultural Foundation, Abu Dhabi -1424, p. 141..
  - Al-Rishari, Muhammad Mizan Al-Hikma, Dar Al-Hadith, Qom 3-2000AD, p. 1868.
  - Al-Zamakhshari, Jarallah Muhammad bin Omar, almustaqsi fi 'amthal alearab, 3rd edition, Dar Al-Kutub Al-Alami, Beirut, p. 99.
  - Al-Zamakhshari, Jarallah, Rbye al'abrar wanusus al'akhyar , Al-Alami Foundation, Beirut, i 1, 1412 AH, c 4,
  - Al-Suyuti, almuzhar fi eulum allughat w ainwaeiha, Dar Al-Jabal, Beirut, Part 1,
  - Al-Shaarawy, Muhammad Metwally, Tafsir alshaerawii-Al-Khawater,, Akhbar Al-Youm Press, 1997, c. 7.
  - Al-Sabouni, Muhammad Ali, rawayie albayan tafsir ayat al'ahkam , Interpretation of the Verses of the Rulings, Al-Ghazali Library, 3-1980, Vol. 3, p.

Al-Tabarani, Abu al-Qasim: *almaejim al'awsat*, Investigation: Tariq bin Awadallah, Abdul Mohsen bin Ibrahim Al-Husseini, Dar Al-Haramain: Cairo, hadith number: 6943, c.

- alfiruz abady, Majd Al-Din Muhammad IbnYaqoub, *alqamus almuhit*, Dar Al-Fikr, Beirut-1983, c 4.
- Al-Maraghi, Ahmad bin Mustafa, *Tafsir Al-Maraghi*, Library and Printing Press of Mustafa Al-Babi Al-Halabi, Company, 1-1946, Vol. 18, p. 71.
- Al-Midani, Abu Al-Fadl Ahmed bin Muhammad, *al'amthal*, investigation: Muhammad Mohiuddin Abdul Hamid, Dar Al-Maarefa-Beirut, vol. 1, p. 142.
- Al-Nawawi, Yahya bin Sharaf, *Riyad Al-Salihin*, hadith number 467.
- Al-Hashemi, Ahmad bin Ibrahim bin Mustafa, *jawahir albalaghat fi almaeani w albayan w albdye*, edited by: Youssef Al-Sumaili, Modern Library - Beirut, p. 326.
- Al-Hashemi, Zaid bin Abdullah *al'amthal*, Dar Sa`d al-Din, Damascus, p. 1-1423 AH, p. 170.
- Maroun, Yusef, *mawsueat alhukm walaimthal w rawayie al'aqwal*, Modern Book Foundation, Lebanon, p. 1..٢٠١٢
- Melhem, Hassan Taher, *Presenting Nabil Al-Hassani, al'amthal alearabiat w madlulatiha alttarikhiat fi kitab nahj albalaghat dirasatan tarikhiatan*, Dar Al-Kafeel Printing and Publishing -2017, 1st edition, p. 28.
- Al-Bayan Magazine, *The Islamic Forum*, No. 145, p. 142.
- Hussein, Hussein Ali Muhammad, *altahrir aladbyThe*, Obeikan Library, 5-2004, p. 103.
- Gasha, *alab sahil, alhikmat alsuwmiriat fi aleiraq alqadim*, 2011-2011, Bisan Publishing and Distribution, p. 55.
- Samih Al-Zein, *al'amthal w almatal w altamthil fi alquran alkarim*, Lebanese Book House, 2000, p. 15.
- Sheikho, Rizk Allah bin Yusuf, *majani al'adab fi hadayiq alearab*, Jesuit Fathers Press, Beirut -1913, c 3.
- Tarfa bin Al-Abd, *diwan tarafah*, investigation: Muhammad Mahdi Nasser, Dar Al-Kutub Al-Alami, 3-2002.